



جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی روند توسعه‌ی اقتصادی عراق

نویسنده: عباس النصاروی*

مترجم: سهراب گنجی مراد**

عباس النصاروی در این مقاله «جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی روند توسعه اقتصاد عراق» به بررسی اوضاع اقتصادی عراق در ۸ سال جنگ با ایران می پردازد: بررسی بازار نفت، نقش عراق در صادرات نفت اوپک و تاثیرات انقلاب ایران بر وضعیت نفتی عراق، نرخ رشد اقتصادی، نیروی کار و به کارگیری فزاینده آن در نیروهای نظامی، سیاست خصوصی سازی، تورم و میزان تلفات و خسارات مالی جنگ مورد بررسی قرار گیرد. همه این عوامل در راستای بررسی توسعه در عراق در نظر گرفته می شود. توسعه رو به رشد در دهه ۱۹۷۰ که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ رو به افول گذاشت. کلیدواژگان: توسعه عراق، اقتصاد، سیاست نفتی، تولید ناخالص ملی، تورم، خصوصی سازی	چکیده	

در آستانه جنگ به حداکثر ۹۲۶ هزار بشکه در روز رسید که تنها از طریق خطوط لوله ترکیه و سوریه صادر می شد.^(۱) جنگی که دولت عراق آن را بدون شک یک حمله برق آسای موفق و کوتاه مدت تلقی می کرد، هشت سال ادامه یافت و معضلات اقتصادی و فجایع انسانی ناشی از آن تا سال های متمادی دامن گیر اقتصاد و مردم عراق شد.

جنگ و اقتصاد عراق

زمانی که حکومت عراق جنگ را آغاز کرد، اقتصاد این کشور در اولین سال از دهه ای بود که قرار بود دهه جدید رشد اقتصادی عراق باشد. به دنبال ملی شدن شرکت نفت عراق (IPC) و شرکت های وابسته

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ش) جنگنده های عراقی به ده پایگاه هوایی ایران حمله کردند و نیروی زمینی عراق نیز به هشت نقطه مختلف از خاک این کشور تجاوز کرد. از آن سو، ایران نیز با بمباران تأسیسات صادرات نفت عراق به مقابله برخاست و عراق تنها چهار روز پس از شروع جنگ مجبور شد انتقال نفت از مناطق جنوبی اش را متوقف کند. بعدها بخشی از صادرات نفت عراق دوباره آغاز شد ولی ظرفیت صدور نفت این کشور به علت تخریب پایانه های نفتی فراساحلی اش تا پایان ماه نوامبر (اوایل آذر) در حد ۲/۵ میلیون بشکه در روز باقی ماند. به این ترتیب، صادرات نفت عراق به میزان ۷۲ درصد کاهش یافت و از ۳ میلیون و ۲۸۱ هزار بشکه در روز

* The Iran-Iraq War and the Demise of Development
Abbas Alnasrawi

** پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

بخش سرمایه ناخالص ثابت ۲۷ درصد؛ واردات کالا و خدمات ۲۲/۵ درصد؛ فعالیت صنعتی ۱۰/۲ درصد؛ تولید ۱۳/۴ درصد؛ ساخت و ساز ۲۸/۴ درصد؛ حمل و نقل و ارتباطات ۹/۱۹ درصد. در مقابل، میانگین نرخ رشد بخش کشاورزی عراق در این دوره تنها به ۱/۴ درصد رسید.^(۳) البته اگر جنگ نبود، چنین نرخ رشدی در زمان صلح نمی‌توانست مدت زیادی دوام بیاورد. افزون بر این باید بار دیگر بر این نکته تأکید کرد که جهش اقتصادی دهه ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰ش) عراق صرفاً از افزایش شدید درآمد صادراتی یک محصول خاص یعنی نفت، ناشی می‌شد. بنابراین، به محض آن که درآمد صادراتی عراق (به هر دلیلی که بود) رو به کاهش گذاشت، تأثیر ناشی از آن به طور مضاعف به دیگر بخش‌های نظام اقتصادی عراق تسری یافت. از این رو می‌توان گفت که این دقیقاً آن چیزی بود که اقتصاد عراق پس از آغاز ناگهانی جنگ با آن مواجه شد.

تأسیسات نفتی شامل پایانه‌های بارگیری، ایستگاه‌های پمپاژ، پالایشگاه‌ها و خطوط لوله انتقال نفت از اولین اهدافی بودند که در جنگ دچار خسارت شدند و بر همین اساس، میزان تولید نفت عراق پس از ماه اگوست ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹ش) و تنها پس از گذشت دو ماه از ۳/۴ میلیون بشکه به ۱۴۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت. از نظر درآمد واقعی نیز درآمد نفتی عراق از ۲۶/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش) به ۱۰/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش) کاهش یافت و به همین ترتیب سهم مشارکت بخش نفت در تولید ناخالص ملی عراق نیز از دوسوم به حداکثر یک سوم تنزل داده شد. علاوه بر کاهش درآمد نفت، نزدیکی بنادر عراق به خلیج فارس نیز این کشور را مجبور کرد تا نفت خود را به وسیله خطوط لوله و از طریق خاک کشورهای کویت، اردن و ترکیه صادر نماید؛ مسئله‌ای که افزایش قیمت کالاهای صادراتی عراق را در پی داشت. یکی دیگر از تأثیرات کلی جنگ، کاهش تدریجی ذخایر

و افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ (۵۲-۱۳۵۳ش) موقعیتی برای این کشور فراهم شد تا توسعه اقتصادی و مخارج طرح‌های دیگرش را آزادانه و بدون سرمایه و ارز خارجی پیش ببرد. افزون بر این، دولت عراق پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با ایران، توانست شورش کردها را سرکوب کند و خود را از زیر بار اعزام نیروی نظامی برای مقابله با کردها برهاند.

یکی از عجایب تاریخی دهه ۱۹۷۰ (دهه ۱۳۵۰ش) پیروزی انقلاب ایران بر رژیم قدرتمند نظامی شاه در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ش) بود. سیاست نظام نوظهور جمهوری اسلامی مبنی بر کاهش تولید و صادرات نفت، فرصتی برای عراق فراهم نمود تا با افزایش میزان صادرات نفت خود به بزرگ‌ترین صادر کننده نفت در سازمان اوپک (OPEC) بعد از عربستان سعودی تبدیل شود.

گسترش فرصت‌های عراق برای صدور نفت در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ (۱۳۵۰ش) و افزایش قیمت نفت که با وقوع انقلاب ایران همراه بود، درآمد نفت عراق را از ۲۱۹ میلیون دینار عراقی در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱ش) به ۱/۷ میلیارد در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳ش)، ۳/۷ میلیارد در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ش)، و ۸/۹ میلیارد در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش) افزایش داد. به عبارت دیگر درآمد نفت عراق در کم‌تر از یک دهه به چهل برابر افزایش یافت.

شرایط مطلوب منطقه‌ای همراه با افزایش شدید درآمد نفت این امکان را برای دولت عراق فراهم نمود که بودجه بیش تری به زیرساخت‌ها، بخش تولید کالا، خدمات اجتماعی، واردات و امور نظامی اختصاص دهد. این شرایط مطلوب تقریباً همه امور اقتصادی را به سطوح بسیار بالاتری ارتقا داد. به این ترتیب، میانگین میزان رشد اقتصادی عراق از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (۴۹-۱۳۵۹ش) را به این شکل می‌توان خلاصه کرد: تولید ناخالص داخلی معادل ۱۱/۷ درصد؛ بخش دولتی ۱۳/۶ درصد؛ بخش خصوصی ۱۳/۲ درصد؛



بمباران تأسیسات نفتی؛ ۱۳۶۶

خود اختصاص می‌داد.^(۳) در این جا باید به این نکته هم اشاره کرد که تجارت خارجی صرفاً در اختیار دولت بود و به عبارتی هر افزایشی در واردات باید از طریق سیاست‌های ابلاغی دولت [عراق] انجام می‌شد. بنابراین افزایش سریع واردات غیر نظامی را باید به عنوان راهبرد سیاسی دولت عراق برای کاهش تأثیرات جنگ بر هنجارهای زندگی مردم تلقی کرد؛ راهبردی که دولت از طریق آن تلاش می‌کرد کالاهای مصرفی آن‌ها را به وفور در اختیارشان قرار دهد. ارزیابی زیر تأییدی بر این دیدگاه است:

بازگشت وضعیت عادی به بغداد، ظرفیت آشکار رژیم بعث عراق برای جنگ‌افروزی علیه ایران را نشان می‌داد. شعار حزب بعث مبنی بر عادی بودن روند تجارت در عراق را از تأمین مواد و کالاهای مصرفی جامعه می‌شد مشاهده کرد؛ روندی که پیش از جنگ به ندرت مشاهده می‌شد.^(۴)

سیاست اسلحه و کره دولت [عراق] تنها به سطوح بالای واردات کالاهای مصرفی محدود نمی‌شد، بلکه بودجه‌های تخصیص یافته به برنامه‌های توسعه هم به‌شدت افزایش یافته بود. بنابراین در حالی که میزان

ارزی عراق و افزایش وابستگی این کشور به اعتبارات اعطایی تولید کنندگان خارجی و در ادامه نیز تکیه بر وام‌های بلند مدت خارجی بود. پس از کاهش ذخایر ارزی عراق، کشورهای عربستان سعودی و کویت به‌ویژه در اوایل جنگ کمک‌های مالی قابل ملاحظه‌ای در اختیار این کشور قرار دادند.

دولت عراق با دست رسی به سرمایه‌های عظیم خارجی و کمک‌های مالی کشورهای عرب توانست سیاست اسلحه و کره (guns and butter) را در کشور اجرا نماید؛ سیاستی که در آن ضمن تأمین نیازهای اقشار مختلف جامعه، بودجه‌های نظامی نیز افزایش یافت. افزایش سریع واردات از ۴/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ش) به ۲۱/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) که افزایشی بیش از ۴۰۰ درصد را نشان می‌داد تنها یکی از آثار اعمال این سیاست بود. بررسی‌های دقیق نیز این واقعیت را آشکار می‌ساخت که واردات عمدتاً از کالاهای غیر نظامی بود. بنابراین، میزان افزایش واردات غیر نظامی در این دوره از ۲/۶ میلیارد دلار که ۶۱/۹ درصد از کل واردات عراق را تشکیل می‌داد به ۱۷/۳ میلیارد دلار افزایش یافته بود که ۸۰/۱ درصد از کل واردات این کشور را به

و مدیریتی کاهش یافته بود. نا آشنایی با فرایندهای فنی طرح‌ها و ناتوانایی فنی، مالی و مدیریتی برای تبدیل طرح‌ها از مرحله نظر به عمل باعث شده بود که بسیاری از وزارت‌های دولت عراق وادار به استفاده از خدمات پیمانکاران خارجی و واردات کالاهای آماده شوند.^(۷) در این جا این سؤال مطرح می‌شود که رژیم بعث چگونه انتظار داشت این همه طرح را در زمان جنگ انجام دهد در حالی که پیش از جنگ نیز توانایی انجامش را نداشت. افزون بر این، جدا کردن نیروی کار از بخش‌های اقتصاد غیر نظامی و گسیل آن‌ها به جبهه‌های جنگ فقط مشکلات نیروی کار شاغل در بخش‌های اقتصادی را افزایش داد. به‌ویژه وقتی که پیمانکاران خارجی کارگزارانشان را از عراق که درگیر جنگ بود خارج کردند. به هر حال، جنگ با ایران کمبود نیروی کار حرفه‌ای را حادتر کرد.

بالتر از همه این موارد، مشکل عراق نداشتن منابع مالی برای تأمین این تخصیص‌های عمده بود. رژیم عراق به‌رغم ظاهر و وجهه جسورانه‌ای که داشت و بودجه‌های کلانی که برای طرح‌های در حال اجرا اختصاص می‌داد، هیچ راهی برای گریز از واقعیات مخرب جنگ نداشت. از این رو، در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) هنگامی که جنگ به داخل خاک عراق کشیده شد و برای شش سال دیگر ادامه یافت، ادعاهای گزاف و افکار امیدوارانه رژیم عراق به‌کلی بر باد رفت. در ادامه تحلیل دقیق‌تری از نقش جنگ در اقتصاد عراق ارائه می‌کنیم.

جنگ، نفت عراق و سیاست نفتی عربستان سعودی

عراق در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) بزرگ‌ترین کشور صادرکننده نفت اوپک پس از عربستان سعودی بود و میزان صادراتش به ۳/۳ میلیون بشکه در روز می‌رسید که ۱۱/۴ درصد از کل صادرات اوپک را تشکیل می‌داد. درآمد نفتی عراق نیز ۲۱/۴ میلیارد دلار بود که ۱۰/۵

این تخصیص‌ها در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ش) معادل ۲/۸ میلیارد دلار بود در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، و ۱۹۸۲ به ترتیب به ۵/۲، ۶/۷ و ۷/۷ میلیارد دلار افزایش یافت. (به جدول ۱ نگاه کنید) بر اساس یکی از بررسی‌های انجام شده، میزان قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های خارجی برای طرح‌های غیر نظامی از ۱۴/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش) به ۲۴/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش) افزایش یافته بود که یک افزایش ۶۴ درصدی را نشان می‌داد.^(۵)

البته افزایش برنامه‌ریزی شده و گسترده بودجه‌های طرح‌های توسعه چیزی جز یک لفاظی سیاسی نبود. اصولاً اقتصاد عراق حتی پیش از جنگ نیز از، معضلات و تنگناهای جدی متعددی روبرو بود که مواردی نظیر تورم، ناتوانایی در هزینه‌کرد بودجه‌های تخصیص یافته، کمبود نیروی انسانی مجرب و کافی نبودن زیرساخت‌ها از آن جمله بود. معضل سامانه حمل و نقل عراق از مشخصه‌های ضعف زیرساخت‌ها بود. عبدالوهاب الامین (Abdul Wahab Al-Ameen) در این باره می‌گوید: «ضعف این سامانه زمانی به نحو دردناکی آشکار شد که کالاهای وارداتی از چیزی کم‌تر از ۰/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ش) به ۲/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ش) افزایش یافت و سامانه حمل و نقل عراق نتوانست جواب‌گوی هجوم محموله‌های وارداتی باشد و این معضل با کمبود فضاهای انباشت کالا هرچه بیش‌تر تشدید شد.»^(۶) با توجه به این معضل و صرف نظر از هزینه‌های مرتبط با تغییر مسیر تجاری ناشی از جنگ، بدیهی بود که سامانه حمل و نقل و انباشت کالا نمی‌توانست جواب‌گوی افزایش واردات کالا به میزان ۲۱/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) باشد.

همچنین سرعت برنامه‌های توسعه نیز از دهه ۱۹۵۰ (۱۳۳۰ش) نه به علت نبود بودجه بلکه به علت نبود نیروی کار ماهر به خصوص در حوزه اداری

جدول ۱-۵ طرح‌های سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی سالانه‌ی عراق در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳م (۶۲-۱۳۵۳ش)

سال	کشاورزی	صنعت	حمل و نقل و ارتباطات	ساخت و ساز و خدمات	سایر موارد	جمع کل
۱۹۷۶م (۱۳۵۵ش)	۲۶۹	۷۰۹	۲۴۳	۲۱۳	۶۱	۱۴۹۴
۱۹۷۷م (۱۳۵۶ش)	۳۹۰	۹۶۶	۳۵۲	۲۸۸	۳۸۲	۲۳۷۷
۱۹۷۸م (۱۳۵۷ش)	۵۰۰	۸۰۰	۴۳۸	۳۸۲	۶۸۱	۲۸۰۰
۱۹۷۹م (۱۳۵۸ش)	۵۰۰	۸۴۲	۴۳۶	۴۶۲	۱۰۴۳	۳۲۸۳
۱۹۸۰م (۱۳۵۹ش)	۵۰۵	۱۱۷۳	۸۵۰	۱۱۱۴	۱۵۹۳	۵۲۴۰
مجموع پنج سال	۲۱۵۸	۴۴۹۰	۲۳۱۸	۲۴۵۸	۴۳۱۲	۱۵۷۳۶
۱۹۸۱م (۱۳۶۰ش)	۶۸۱	۱۲۴۶	۱۲۸۴	۱۸۹۹	۱۶۳۲	۶۷۴۳
۱۹۸۲م (۱۳۶۱ش)	۶۶۸	۱۳۱۶	۱۳۸۷	۱۶۵۳	۲۵۷۶	۷۷۰۰
۱۹۸۳م (۱۳۶۲ش)	۴۸۴	۸۱۱	۸۰۹	۱۱۰۵	۲۱۴۲	۵۳۵۰
مجموع سه سال	۱۴۳۲	۳۳۷۳	۳۴۸۰	۴۶۵۷	۶۳۴۹	۱۹۷۹۳
مجموع هشت سال	۲۳۰۲	۷۸۶۳	۵۷۹۹	۷۱۱۵	۱۰۶۶۲	۳۵۵۳۰

منبع: چکیده آمار سالانه دولت عراق

درصد از کل درآمد اوپک را به خود اختصاص می‌داد. اما در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ش) صادرات نفت عراق به ۷۴۰ هزار بشکه در روز (۵/۱ درصد از کل صادرات اوپک) و درآمد نفتی‌اش به ۷/۸ میلیارد دلار (۵ درصد از درآمد نفت اوپک) کاهش یافت.^(۸) برخی از علل این کاهش شدید عبارت بودند از: کاهش میزان صادرات ناشی از جنگ، اُفت کلی تقاضای نفت (و به‌ویژه نفت اوپک) و سقوط قیمت نفت. در این میان، تصمیم سوریه مبنی بر قطع خط لوله انتقال نفت عراق از خاک این کشور نیز از دیگر علل کاهش صادرات و درآمد نفت عراق محسوب می‌شد. با این اقدام سوریه، عراق چهار هزار بشکه نفت صادراتی روزانه‌اش از طریق خط لوله را از دست داد و صادراتش از طریق خطوط لوله زمینی به خط لوله‌ای منحصر شد که از خاک ترکیه عبور می‌کرد و ظرفیت تقریبی آن معادل ۷۵۰ هزار بشکه در روز (حدود یک چهارم ظرفیت صادراتی این کشور در ابتدای جنگ) بود.

کاهش شدید درآمدهای نفتی باعث شد رژیم عراق مجبور به اتخاذ برنامه‌های صرفه‌جویی و ریاضت اقتصادی شود و همه طرح‌های توسعه (به‌جز طرح‌های مرتبط با امور نظامی) را متوقف کند. یکی از آثار جنگ بر توسعه شرایط نفتی عراق را می‌توان در کاهش سهم عراق در قراردادهای منعقدۀ اعضای سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت (اوپک)* مشاهده کرد. سهم عراق در این قراردادها در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ (۵۸-۱۳۶۰ش) به ترتیب ۱۷، ۳۰ و ۳۱ درصد بود در حالی که این میزان در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ (۶۲-۱۳۶۱ش) به ترتیب به ۹ و ۲ درصد کاهش یافت.^(۹) تأثیر جنگ بر نفت عراق را علاوه بر تأثیرات غیر قابل اجتنابی که در طول جنگ بر جای گذاشت باید از نظر تأثیرات بلند مدتی که بر عراق داشت نیز مورد بررسی قرار داد.

* Organization of Arab Petroleum Exporting Countries

در سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] به اوج رسیده و بالغ بر ۲۸/۶ میلیون بشکه در روز شده بود در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] به ۱۶/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت و این در حالی بود که سهم عربستان سعودی از کل صادرات نفت این سازمان از ۳۲ درصد در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) به ۳۷ درصد در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) افزایش یافت. صدام، رئیس‌جمهور عراق با زیان‌آور خواندن سیاست اضافه تولید سعودی، نظرس را در این مورد چنین بیان کرد:

«ما ضمن توصیه دوستانه به برخی برادران عربمان که با سیاست تولید و بازاریابی خود باعث اشباع بیش از اندازه بازار نفت شده‌اند، انتقادات جدی هم از آن‌ها داریم و احتمالاً نمی‌توانیم دلایل متقاعدکننده‌ای در تأیید این سیاست و اهداف آن بیابیم. تأثیرات زیان‌آور این سیاست بر کشورهای عرب تولید کننده نفت و دیگران کاملاً آشکار است. اگر برخی کشورهای تولید کننده نفت درآمدهای مازادی دارند، همه ما چنین ذخیره‌ای از ثروت نداریم. ما همچنین هیچ منطقی برای این تولید که منجر به اشباع بازار نفت شده نمی‌بینیم.»^(۱۰)

وزیر نفت عراق با حمله شدیدتر به سیاست نفتی سعودی، معتقد بود هدف از سیاست اشباع نفت طولانی‌تر شدن جنگ ایران و عراق بوده است.^(۱۱) البته اتخاذ سیاست اشباع تولید از سوی عربستان سعودی تنها کاهش درآمدهای نفتی عراق را در پی نداشت و به همین خاطر سایر اعضای اوپک نیز با عراق همراه شدند و این سیاست خطرناک علیه اهداف اقتصادی‌شان را محکوم کردند.^(۱۲) این واقعیت که عربستان سعودی مسئول اشباع بازار نفت بود ادعای بی‌پایه و اساسی نبود. خود وزیر نفت عربستان هم آشکارا اذعان داشت که سیاست دولت متبوعش باعث

در بازار تجاری که چند تولیدکننده، یک محصول مانند نفت خام را می‌فروشند، بدیهی است که وقتی سهم تولید کننده ای کاهش می‌یابد سایر تولید کنندگان فروششان را افزایش می‌دهند تا سهم کاهش یافته رقیبشان را در بازار جبران کنند. این قاعده به‌ویژه زمانی صدق می‌کند که تولیدکنندگان ظرفیتشان را افزایش می‌دهند یا می‌توانند ظرفیتشان را در مدت اندکی افزایش دهند. این دقیقاً همان چیزی بود که در گرماگرم انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ (۵۷-۱۳۵۵ش) اتفاق افتاد و ایران تصمیم گرفت سطح صادرات نفتش را به میزان ۲/۳ میلیون بشکه در روز کاهش دهد. این میزان کاهش با افزایش صادرات نفت عراق، عربستان سعودی و کویت به طور کامل جبران شد. به همین طریق، کاهش صادرات نفت عراق (و ایران) ناشی از جنگ از سوی سایر تولیدکنندگان (و عمدتاً عربستان سعودی) جبران شد. اگر کشورهای خاورمیانه‌ای عضو سازمان اوپک را به مثابه یک گروه در نظر بگیریم، آمار صادرات نفت و درآمدهای ناشی از آن نشانگر این است که عربستان سعودی ۴۰ درصد از درآمد نفت این گروه و به عبارتی ۴۰ درصد از کل صادرات نفتی سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ش) را به خود اختصاص داده بود. سهم عربستان از صادرات نفت [این گروه] در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) به ۶۰ درصد و میزان درآمدش به ۶۲ درصد افزایش یافت. تغییر وضعیت عراق نسبت به عربستان سعودی را از طریق مقایسه‌ی سطوح درآمدهای دو کشور نیز می‌توان ارزیابی کرد. در حالی که درآمد نفت عراق در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ش) معادل ۳۴ درصد درآمد نفت عربستان سعودی بود، این مقدار در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش) به ۹ درصد کاهش یافت. نکته‌ی مهمی که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که عربستان به‌رغم اشباع کاملاً آشکار بازار جهانی، صادراتش را همچنان در سطح بسیار بالایی نگه داشت. در واقع، صادرات نفت اوپک که

دولت عربستان سعودی برای آن که از کاهش میزان صادرات و درآمد نفتی‌اش جلوگیری و قدرتش را در بازار نفت حفظ کند به سایر اعضای شورای همکاری خلیج (فارس) پیوست و کاهش دهندگان قیمت نفت را به علت «رفتار غیر مسئولانه» و «عملکرد گمراه کننده‌شان» در این زمینه به باد انتقاد گرفت و به کنایه از آن‌ها خواست قیمت نفت خود را افزایش دهند.^(۱۴)

اما نه عربستان و نه سازمان اوپک در کل نتوانستند

یکی از دلایل قطع کمک‌های [عربستان و کویت] دقیقاً این بود که عراق با گردش مالی فزاینده‌ای که در اختیار داشت به طرح‌های توسعه‌ی عمده می‌پرداخت. اما هم پیمانان عراق مایل نبودند عراق از منابع مالی برای تأمین زندگی مرفه برای عراقی‌ها و یا اعمال سیاست اسلحه صرف کند.

کار زیادی برای جلوگیری از کاهش صادرات نفت انجام دهند. کاهش تقاضای نفت به طور عام و برای نفت اوپک به طور خاص، از یک سو به اقدامات موفقیت‌آمیز کشورهای صنعتی در زمینه‌ی جایگزینی و حفظ انرژی برمی‌گشت و از سوی دیگر، حاصل افزایش صادرات نفتی کشورهای غیر عضو اوپک بود. این تحولات باعث شد که میزان صادرات نفت اوپک در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ش) به ۱۳/۳ میلیون بشکه در روز کاهش یابد و این در حالی بود که این میزان در سال ۱۹۷۹

(۱۳۵۸ش) به نقطه‌ی اوج ۲۸/۹ میلیون بشکه در روز رسیده بود. بر همین اساس، قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ش) به پایین‌ترین حد خود تا آن زمان یعنی هر بشکه ۷ دلار سقوط کرد و درآمد نفت اوپک نیز از ۲۸۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش) به ۷۶/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ش) کاهش یافت.^(۱۵)

در طول این تحولات در بازار نفت، عراق تماشاگر

اشباع بیش از اندازه بازار نفت شده است. او در این مورد می‌گوید:

«خوب، در واقع عربستان سعودی این اشباع در بازار نفت را پیش‌بینی و تقریباً آن را ایجاد کرده است. اگر ما تولیدمان را به همان سطح پیشین کاهش می‌دادیم، اصولاً این اشباع رخ نمی‌داد. ما بازار را اشباع کردیم تا قیمت نفت را تثبیت کنیم.»^(۱۳)

اما سیاست اشباع تولید نفت، فشار مضاعفی بر قیمت‌های بازار وارد آورد و کنترل اوضاع از دست عربستان خارج شد. اگرچه دولت عربستان معتقد بود که با کنترل سطح تولید نفت خود می‌تواند قیمت رسمی نفت را تثبیت کند و اشباع را پدیده‌ای گذرا می‌دانست که تا اواسط ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) از بین می‌رود، اما عملکرد سایر تولیدکنندگان نفت نادرستی تصورات سعودی را اثبات کرد.

یکی از دلایل مهم این تغییر وضعیت را می‌توان در موفقیت ایران در گسترش تولید و صادرات نفتش مشاهده کرد. این کشور نفت خود را در مقایسه با قیمت رسمی اوپک با تخفیف قابل ملاحظه‌ای عرضه می‌کرد تا بتواند بخشی از سهم بازارش را که به عربستان واگذار کرده بود احیا کند. ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) تا ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) میزان صادراتش را از ۸۵۵ هزار بشکه به یک میلیون و ۸۰۴ هزار بشکه در روز افزایش داد. البته ایران تنها کشوری نبود که نفت خود را ارزان‌تر می‌فروخت. برخی دیگر از کشورهای عضو اوپک نظیر لیبی، الجزایر و نیجریه نیز به پیروی از ایران قیمت نفت خود را کاهش دادند تا سهم خود را از بازار نفت حفظ کنند. این اقدام به نوبه خود باعث شد که صادرات نفت عربستان سعودی از ۹/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش) به روزانه ۶/۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) و ۴/۳ میلیون در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ش) کاهش یابد.

مختلفی انجام می‌شد. اول، افزایش کمک‌های اقتصادی آشکار و فوری؛ دوم، تولید روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت از حوزه‌های نفتی‌شان و فروش آن به نیابت از طرف عراق؛ و سوم، ابراز تمایل عربستان سعودی به افزایش اعتبار عراق در بازارهای مالی بین‌المللی.

این تحولات به این معنا بود که بقای نظامی و اقتصادی عراق به درآمد نفت، کمک‌های اقتصادی کشورهای عربی و تأمین اعتبارات خارجی وابسته بود، تا آن جا که یکی از ناظران امور در این مورد می‌گوید: «یکی از علل اصلی احیای مجدد ارتش عراق و گذار از روزهای اسفبار سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) تأمین اعتبارات خارجی بود. سخاوتمندی دولت‌های عرب خلیج (فارس)، استفاده از منابع مالی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و اعتبارات اعطایی شوروی از جمله عللی بود که از فروپاشی کلی اقتصادی عراق جلوگیری کرد.»^(۱۶)

دولت عربستان علاوه بر اعطای کمک‌های مالی، اقتصادی و نفتی، به عراق اجازه داد خط لوله انتقال نفت از خاک عربستان احداث نماید تا صادرات حوزه‌های نفتی جنوبی‌اش را از این طریق افزایش و انتقال دهد. ترکیه نیز علاوه بر امکان توسعه ظرفیت

بود. زیرا صادرات نفت این کشور به علت قطع دسترسی‌اش به خلیج فارس و توقف انتقال نفتش از طریق خط لوله‌ای که از خاک سوریه می‌گذشت هنوز از ظرفیت واقعی‌اش بسیار کم‌تر بود و درآمد نفتی این کشور از ۲۶/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش) به ۶/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) کاهش یافته بود. جالب این که با ادامه‌ی جنگ در خاک عراق، درآمد نفتی این کشور بیش از پیش کاهش یافت و وابستگی‌اش به این منبع درآمد تشدید شد؛ زیرا عراق با این درآمد در حال کاهش مجبور بود ضمن پرداخت هزینه واردات اساسی اقلام نظامی و غیر نظامی، دیون خارجی‌اش را هم مستهلک کند تا زمینه استقراض‌های جدید را فراهم نماید.

یکی از پیامدهای مهم این تغییر وضعیت نفتی عراق، وابستگی فزاینده رژیم این کشور به حمایت‌های مالی همسایگانش و به‌ویژه عربستان سعودی و کویت بود که مایل بودند به حمایت مالی از عراق ادامه دهند. این دو کشور خطر سیاست‌های حکومت ایران را برای ثبات حاکمیت خانواده محورشان درک کرده بودند و بر این مبنا از عراق در جنگ با ایران حمایت می‌کردند. حمایت‌های مالی دو کشور مزبور از عراق به شیوه‌های



بمباران تأسیسات نفتی در خلیج فارس

نمی‌توانست بر آن‌ها فائق آید از آن‌ها چشم‌پوشی می‌کرد؛ مشکلاتی نظیر کمبود نیروی کار، رکود در بخش کشاورزی، افزایش جمعیت شهری، تورم مداوم، افزایش وابستگی به کالاهای مصرفی خارجی ((به خصوص مواد غذایی))، و افزایش وابستگی به نفت.

تصمیم‌گیران سیاسی [عراق] تا وقتی می‌توانستند با این مشکلات کنار بیایند که همچنان به ارزش خارجی حاصل از درآمد نفت دست رسی داشته باشند و از آن برای واردات محصولات کشاورزی و سایر کالاهای مصرفی بادوام و بی‌دوام، مواد خام و کالاهای اساسی، تجهیزات نظامی، و نیروی کار و متخصص خارجی استفاده کنند. افزون بر این، دولت [عراق] با در اختیار داشتن بیش‌ترین سهم تولید ناخالص ملی (یعنی درآمد نفت) در مقام بزرگ‌ترین هزینه‌کننده در اقتصاد، بزرگ‌ترین کارفرما، فصل‌الخطاب همه‌ی امور، و توزیع‌کننده‌ی درآمدها بین گروه‌ها، اقشار و مناطق کشور قرار داشت. دولت عراق علاوه بر این ابزارهای اقتصادی با استفاده از درآمد نفت می‌توانست به انواع اقدامات ارباب و سرکوب نیز متوسل شود و از این طریق حاکمیت خود را تضمین نماید.

با نادیده گرفتن اهمیت راهبردی و اقتصادی نفت و تخصیص درآمد نفت به کالاهای مصرفی عمده، رژیم بعث نیز (همانند سایر کشورهای تولیدکننده‌ی نفت) در تحلیل نهایی‌اش متوجه این مسئله نبود که میزان تقاضای نفت در درازمدت ثابت نیست و عدم درک این واقعیت ساده که اگر قیمت نفت همچنان بالا بماند، تقاضا برای نفت عملاً کاهش می‌یابد، پیامد فاجعه‌باری برای اقتصاد [عراق] داشت.

افزایش درآمد نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) برای رژیم عراق چنان غلطانداز بود که این رژیم تصور می‌کرد این روند فزاینده غیر قابل بازگشت است و از طرفی این باور که ذخایر نفت عراق از آنچه فکر می‌کنند بسیار بیش‌تر است تنها به این باور غلط دامن می‌زد که رژیم این کشور از نظر منابع مالی با

خط لوله‌های موجود، زمینه‌احداث خط لوله دیگری برای انتقال بیش‌تر نفت از حوزه‌های شمالی عراق را فراهم نمود. این خط لوله‌های جدید ظرفیت صادرات نفت عراق را از کم‌تر از یک میلیون بشکه در روز در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به ۳/۳ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸ش) افزایش داد و در نتیجه، بازگشایی خط لوله‌ی سوریه که در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) قطع شده بود دیگر (برای عراق) ضرورتی نداشت.

البته در این جا باید به این نکته اشاره کرد که عراق با احداث خط لوله‌های انتقال نفت از خاک عربستان و ترکیه گرچه خود را از وابستگی به سوریه در این زمینه رها کرد ولی صادرات نفتش هرچه بیش‌تر به عربستان و ترکیه وابسته شد؛ مسئله‌ای که در تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ش) تأثیر خود را تا حد زیادی نشان داد. همچنین ذکر این نکته هم لازم است که اگرچه صادرات نفت (عراق) از ۷۴۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) به ۲/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) افزایش یافت و به عبارتی ۱۹۸ درصد اضافه شد، درآمد نفتی‌اش به علت رکود پایدار قیمت نفت در آن سال‌ها تنها با ۴۰ درصد افزایش، از ۷/۸ به ۱۱ میلیارد دلار رسید.

جنگ و سیر نزولی اقتصاد عراق

عراق در دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) و به‌ویژه در نیمه‌ی دوم آن شاهد افزایش بی‌سابقه‌ی میزان تولید نفت، درآمد نفت، درآمد ملی، درآمد سرانه، رشد صنعتی، رونق ساخت و ساز، و هزینه‌های مصرفی بخش دولتی و خصوصی بود. مازاد تراز پرداخت‌های عراق نیز به گونه‌ای بود که میزان ذخیره‌ی ارزی عراق در هنگام تصمیم دولت این کشور برای تجاوز به ایران حدود ۴۰ میلیارد دلار بود.

اما مشکلات ساختاری که در زیر این تصویر امیدبخش وجود داشت چنان بود که دولت عراق چون

حمل و نقل زمینی در خاک کویت، اردن و ترکیه متوسل شود؛ مسیرهایی که مدت تحویل کالاها را برای عراقی‌ها طولانی‌تر و قیمت کالاها را برای آن‌ها گران‌تر می‌کرد. مرحله‌ی اولیه‌ی بمباران‌ها تا پیش از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) همچنین منجر به تخریب طرح‌های اصلی صنعتی سازی عراق نظیر صنایع نفت و پتروشیمی، آهن و فولاد شد. زیرا این صنایع اتفاقاً در جنوب عراق قرار داشتند و نیروی هوایی ایران به سهولت به آن‌ها دسترسی داشت. برخی از طرح‌ها هم که در طول جنگ آسیب ندیده یا تخریب نشده بود نیز با خروج کارشناسان خارجی از عراق به طور کامل متوقف شد.

به طور کلی، تأثیرات مخرب و ویرانگر جنگ در دو سال اول آن با پیامدهایی [برای عراق] همراه بود؛ پیامدهایی نظیر فروپاشی کلی اقتصاد، کاهش شدید ذخایر ارزی، کاهش کلی تولیدات، نرخ بالای تورم، توسعه‌ی نیروهای نظامی، کاهش محصولات کشاورزی و صنعتی، تغییر مسیر تجارت خارجی، کمبود نیروی کار، کاهش طرح‌های سرمایه‌گذاری، افزایش وابستگی غذایی، کاهش واردات، افزایش دیون خارجی، افزایش مخارج نظامی، و محدود شدن بودجه‌های توسعه به طرح‌های جنگی.

موفق نشدن ماشین جنگی عراق در توقف پیشروی نیروهای ایرانی در داخل خاک عراق، سرانجام دولت این کشور را مجبور کرد که اذعان کند چاره‌ای ندارد جز آن که آشکارا با جنگ و پیامدهای آن کنار بیاید و دیگر نمی‌تواند واقعیات جنگ را از مردم پنهان نماید.

جنگ و پایان توسعه

اگرچه دولت عراق نتوانست یک برنامه‌ی پنج ساله برای دوره‌ی زمانی ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ (۵۵-۵۹) تدوین کند، اما در این دوره همچنان طرح‌های سرمایه‌گذاری و برنامه‌های سالانه‌اش را تدوین می‌کرد. تخصیص‌های بخش‌های مختلف این طرح‌ها و برنامه‌ها در دوره‌ی

هیچ محدودیتی مواجه نیست. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، حتی اگر ظرفیت صادرات نفت عراق در نتیجه‌ی تجاوز به ایران به طور چشم‌گیری کاهش نمی‌یافت، میزان صادرات و درآمد نفتی این کشور در اثر کاهش کلی تقاضای نفت به شدت کاهش می‌یافت. در این جا نکته‌ی مهم این است که درآمد عراق از صادرات این محصول خاص [نفت] به هر حال تحت تأثیر عوامل خارجی تعیین می‌شود و میزان درآمد نفت صرفاً در چارچوب سیاست‌های نفتی کشورهای صادرکننده‌ی نفت تعیین نمی‌شود.

بنابراین، وقتی جنگ شروع شد و خیلی پیش از آنچه رژیم عراق انتظار داشت به درازا کشید، صدام هیچ چاره‌ای نداشت جز این که اقتصاد عراق را به اقتصادی جنگی تبدیل کند. اگرچه دولت عراق در دو سال اول جنگ تلاش کرد تا با افزایش واردات کالاها، مصرفی، تداوم طرح‌های سرمایه‌گذاری سالانه و افزایش تخصیص‌های مربوط به این طرح‌ها، مردم عراق را در معرض تأثیرات اقتصاد جنگی قرار ندهد، اما واقعیت‌های جنگ در سال (۱۳۶۱) سیاستمداران این کشور را مجبور کرد در این زمینه تجدید نظر کنند و تدابیر سیاسی زمان جنگ را اتخاذ نمایند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) نقطه عطفی در جنگ ۸ ساله بود که در آن ایرانی‌ها توانستند نیروهای متجاوز [عراق] را از خاک کشورشان عقب برانند و جنگ را به خاک عراق بکشانند. اما جنگ در شش سال بعدی گرفتار یک بن‌بست ویرانگر شد.

با آغاز جنگ طولی نکشید که بر اثر بمباران تأسیسات صادرات نفت عراق توسط ایرانی‌ها، صادرات نفت این کشور از حوزه‌های جنوبی و از بنادرش در حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس متوقف شد. این مرحله از بمباران‌ها دست رسی عراق به معدود بنداری را که کالاها مورد نیازش را از آن‌ها وارد می‌کرد نیز قطع کرد. از این رو، عراق مجبور شد به مسیرهای

زمانی ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ (۱۳۵۵-۶۲) در جدول ۱-۵ داده شده است. بارزترین مشخصه برنامه‌های این دوره این بود که هیچ ارتباط مشخصی بین آن‌ها و درآمدهای واقعی نفت عراق وجود نداشت. از نظر تاریخی، منابع مالی طرح‌های توسعه‌ی عراق عمدتاً بر درآمدهای نفتی استوار بود. در ابتدای دهه‌ی ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) همه‌ی درآمد نفت عراق به برنامه‌های توسعه تخصیص داده می‌شد. بعدها

میزان این تخصیص‌ها ابتدا به ۷۰ درصد و در سال ۱۹۵۹ (۱۳۸۸) به ۵۰ درصد کاهش یافت و این میزان دست‌کم به طور رسمی تا پایان سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) و به عبارتی تا آخرین سال از آخرین برنامه‌ی پنج ساله‌ی رسمی و تدوین شده‌ی عراق همچنان ثابت باقی ماند. بنابراین در دوره‌ی زمانی ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ (۱۳۵۵-۶۲) اگرچه کل تخصیص‌ها برای برنامه‌های

پیامدهای مهم تغییر وضعیت نفتی عراق، وابستگی فزاینده رژیم این کشور به حمایت مالی همسایگانش به ویژه عربستان سعودی و کویت بود که مایل بودند به حمایت مالی از عراق ادامه دهند.

توسعه معادل ۳۵/۵ میلیارد دینار عراقی بود، ۵۰ درصد درآمد ذخیره شده‌ی نفت در آن دوره نیز ۱۷/۸ میلیارد دینار عراقی بود. تفاوت میان درآمد نفت و تخصیص‌های اعلام شده برای دوره‌ی سه ساله‌ی ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ (۱۳۶۰-۶۲) حتی از این هم بیشتر بود. در این سه سال، کل تخصیص‌ها ۱۹/۸ میلیارد دینار بود، در حالی که یک‌دوم درآمد نفت در این دوره تنها ۴/۷ میلیارد دینار و به عبارتی کم‌تر از یک‌چهارم کل تخصیص‌ها بود. با توجه به این ارقام می‌توان با اطمینان گفت که دولت [عراق] در دوران جنگ نمی‌توانست به طور جدی به تدوین برنامه‌های توسعه بپردازد، چه رسد به این که بخواهد آن‌ها را اجرا نماید. بر اساس یکی از برآوردهای انجام شده، هزینه‌های برنامه‌های توسعه‌ی عراق در سال ۱۹۸۳

شرایط جنگی چیز عجیبی نبود. با توجه به داده‌های موجود، آنچه مسلم است روال معمول اختصاص بودجه به طرح‌های توسعه‌ی عراق که بیش از سه دهه ادامه داشت، در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) به پایان رسید و رژیم بعث مجبور شد برنامه‌ی توسعه‌ی کشور را قربانی بقای سیاسی خود کند. اگرچه جنگ و فروپاشی بازار نفت یک توجیهی بدیهی و فوری برای قطع کامل بودجه‌های برنامه‌های توسعه [در عراق] پدید آورد، اما این وضعیت در واقع از شرایط ساختاری اساسی تری ناشی می‌شد که بسیار فراتر از این پدیده‌های موقت بود. شرایط مزبور در واقع با ماهیت ذاتی رژیم سیاسی [عراق] مرتبط بود؛ رژیمی که در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) با کودتا به قدرت رسیده بود. حزب بعث [عراق] که برنامه‌ی اقتصادی خاصی نداشت با تغییر مداوم سیاست‌های اقتصادی‌اش به دنبال آن بود صرفاً به نیازهای روزمره‌ی مردم عراق پاسخ دهد و از طریق این سیاست‌ها همچنان کنترل سیاسی‌اش را بر کشور حفظ کند. در آن زمان، افزایش شدید درآمد نفت به رژیم بعثی اجازه داد با فراغ بال کامل دست به برخی اقدامات خاص بزند؛ اقداماتی نظیر افزایش بودجه‌ی برنامه‌های توسعه و طرح‌های

جدول ۲-۵ نیروی کار و نیروهای مسلح عراق از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ (۶۷-۱۳۵۶ش) (بر حسب میلیون نفر)

سال	نیروی کار	نیروهای مسلح	نسبت نیروهای مسلح به نیروی کار (درصد)
۱۹۷۰ (۱۳۴۹ش)	۲/۴	۰/۰۶۲	۲/۹
۱۹۷۵ (۱۳۵۴ش)	۲/۸	۰/۰۸۲	۲/۹
۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش)	۳/۲	۰/۴۳۰	۱۳/۴
۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش)	۳/۳	۰/۳۹۲	۱۱/۹
۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش)	۳/۶	۰/۴۰۴	۱۰/۶
۱۹۸۳ (۱۳۶۲ش)	۴	۰/۴۳۴	۱۰/۹
۱۹۸۴ (۱۳۶۳ش)	۴/۱	۰/۷۸۸	۱۹/۲
۱۹۸۵ (۱۳۶۴ش)	۴/۲	۰/۷۸۸	۱۸
۱۹۸۶ (۱۳۶۵ش)	۴/۴	۰/۸۰۰	۱۸/۲
۱۹۸۷ (۱۳۶۶ش)	۴/۵	۰/۹۰۰	۲۰
۱۹۸۸ (۱۳۶۷ش)	۴/۷	۱۰۰۰	۲۱

منابع و مأخذ: جداول بانک جهانی؛ لیگ کشورهای عرب و هم‌پیمانان؛ گزارش اقتصادی (سالانه‌ی) مشترک اعراب؛ آژانس خلع سلاح و

کنترل جنگ‌افزار آمریکا، انتقال سلاح و مخارج نظامی جهان (گزارش سالانه)

نظامی، تغییر میزان بودجه‌های بخش‌های مختلف، افزایش یا کاهش دلخواه واردات، تأکید یا رد سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و کشاورزی، تمرکز سرمایه‌گذاری در صنایع هیدروکربن محور، استفاده از نیروی کار خارجی، تأمین کمک‌های اقتصادی خارجی، گسترش قابل توجه منابع انسانی و مالی برای سرکوب هر گونه اعتراض سیاسی نظامی و غیر نظامی، اخراج تعداد زیادی از عراقی‌های ایرانی‌تبار، و تغییر اجباری و پرهزینه‌ی بافت جمعیتی بخش‌های عظیمی از مردم عراق در مناطق مختلف این کشور.

اگرچه تحلیل چگونگی نقش حزب بعث در عراق از حوصله‌ی این مقاله خارج است، اما ذکر برخی مطالب در باره‌ی ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در این کشور مفید است. جایگاه قدرت قانون‌گذاری و سیاسی دولت عراق از سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) در تشکیلاتی موسوم به **شورای فرماندهی انقلاب**

*Revolutionary Command Council

جدول ۳-۵ مخارج نظامی، درآمد نفت، و تولید ناخالص ملی در دوره‌ی زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸ (۶۷-۱۳۴۹ش) (بر حسب میلیارد دلار)

سال	مخارج نظامی	درآمد نفت	نسبت مخارج نظامی به درآمد نفت	تولید ناخالص ملی	نسبت مخارج نظامی به تولید ناخالص ملی
۱۹۷۰ (۱۳۴۹ش)	۷	۸	۸۷/۵	۳/۶	۱۹/۴
۱۹۷۵ (۱۳۵۴ش)	۳/۱	۸/۲	۳۷/۹	۱۳/۸	۲۲/۵
۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش)	۱۹/۸	۲۶/۴	۷۵	۵۳/۶	۳۸/۸
۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش)	۲۴/۶	۱۰/۴	۲۳۶/۵	۳۷/۳	۶۶
۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش)	۲۵/۱	۱۰/۱	۲۴۸/۵	۴۳/۷	۵۷/۴
۱۹۸۳ (۱۳۶۲ش)	۲۵/۳	۷/۸	۳۲۴/۴	۴۲/۵	۵۹/۵
۱۹۸۴ (۱۳۶۳ش)	۲۵/۹	۹/۴	۲۷۵/۵	۴۷/۶	۵۴/۴
۱۹۸۵ (۱۳۶۴ش)	۱۹	۱۰/۷	۱۷۷/۵	۴۹/۵	۳۸/۴
۱۹۸۶ (۱۳۶۵ش)	۱۱/۶	۶/۹	۱۶۸/۱	۴۷/۹	۲۴/۲
۱۹۸۷ (۱۳۶۶ش)	۱۴	۱۱/۴	۱۲۲/۸	۵۷/۹	۲۴/۲
۱۹۸۸ (۱۳۶۷ش)	۱۲/۹	۱۱	۱۱۷/۳	۵۵/۹	۲۳/۱
۱۹۸۹ (۱۳۶۸ش)	۱۲/۹	۱۴/۵	۸۹	۶۴/۴	۲۰

منابع و مأخذ: آژانس خلع سلاح و کنترل جنگ‌افزار آمریکا، انتقال سلاح و مخارج نظامی جهان (گزارش سالانه)؛ مؤسسه‌ی تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، کتاب سال ۱۹۹۲م؛ سازمان ملل، آمار محاسبات ملی؛ تحلیل انباشت اصلی در سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ (نیویورک، ۱۹۹۲م)

سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) به ۹ نفر کاهش یافت) منصوب شد و هم‌زمان ریاست جمهوری، رهبری حزب بعث، فرماندهی کل قوا، نخست‌وزیری و ریاست تمامی سازمان‌های اطلاعاتی قدرتمند و بانفوذ عراق را نیز بر عهده گرفت و به عبارتی به مرکز قدرت و مرجعیت عالی سیاسی (و اقتصادی) کشور تک‌حزبی عراق تبدیل شد.

با توجه به این میزان تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در عراق، دولت و به عبارتی وزیران کابینه از خودشان هیچ قدرتی نداشتند و تنها به عاملی برای اجرای تصمیمات شورای فرماندهی انقلاب یا رئیس‌جمهور تبدیل شده بودند. به این ترتیب و با وجود چنین نظام سیاسی که کاملاً بر شخص [صدام] استوار بود، بسیار جای تعجب بود که رهبر عراق

خواهد بار سنگین روندهای طولانی تصمیم‌گیری را بر خود هموار نماید یا تعهدات درازمدتی را در قالب اجرای برنامه‌های پنج‌ساله‌ی اقتصادی بر عهده بگیرد. نمونه‌ی اولیه‌ی تصمیم‌گیری خارج از روال معمول را در تشکیلاتی موسوم به کمیته‌ی پشتیبان (Follow Up Committee) می‌توان مشاهده کرد که در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و به ریاست شخص صدام تأسیس شد. این کمیته ظاهراً برای بررسی و تضمین اجرای توافقات اقتصادی بین‌المللی ایجاد شده بود، اما در دهه‌ی ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) طرح‌ریزی سیاست‌های بخش نفت را تغییر جهت داد و وزارت نفت و شرکت ملی نفت عراق موظف شدند مشاوره‌های فنی لازم را فقط به این کمیته ارائه دهند. افزون بر این، کمیته‌ی مزبور موفق شد شعاع قدرتش را بر تمامی جوانب

طرح‌های توسعه‌ی عمده‌ای نظیر متروی بغداد ادامه داده بود که از نظر هم‌پیمانان این کشور اولویت بالایی نداشت. آن‌ها مایل نبودند منابع مالی خود را برای اعمال سیاست اسلحه و کره و یا تأمین زندگی مرفه برای عراقی‌ها صرف کنند.^(۲۰)

البته سامانه‌ی حمل و نقل زیرزمینی سریع و جدید بغداد تنها یکی از این طرح‌ها بود و طرح‌هایی نظیر احداث فرودگاه بین‌المللی جدید، ساخت هتل‌های جدید و ایجاد امکانات جدید برای برگزاری همایش‌ها از دیگر طرح‌هایی بود که رژیم عراق قصد داشت آن‌ها را تا پیش از اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)* به اتمام برساند.^(۲۱)

سرانجام، اتمام ذخیره‌های ارزی، کاهش کمک‌های خارجی و درآمدهای صادراتی و نیز افزایش مطالبات جنگ، رژیم عراق را مجبور کرد از حالت غیر واقع‌گرایانه و باری به هر جهت دست بکشد و طرح‌های توسعه‌اش را بایگانی کند.

اعزام نیروی کار به جنگ و وضعیت اقتصاد عراق

در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) ۲/۹ درصد و به عبارتی ۶۲ هزار نفر از نیروی کار عراق در نیروهای مسلح این کشور به خدمت گرفته شده بود و پنج سال بعد، این رقم همان ۲/۹ درصد ماند و با توجه به افزایش جمعیت عراق، به ۸۲ هزار نفر رسیده بود. اما سهم نیروهای مسلح عراق از نیروی کار این کشور در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به ۱۳/۴ درصد یا ۴۳۰ هزار نفر افزایش یافت و همان طور که داده‌های جدول ۲-۵ نشان می‌دهد، دولت عراق در زمان

* این اجلاس که قرار بود در بغداد برگزار شود برای کسب مشروعیت رژیم بعث عراق بسیار حائز اهمیت بود ولی حملات هوشمندانه و جسورانه‌ی خلبانان شجاع ایران به بغداد، این شهر را به مکانی ناامن تبدیل کرد و برگزاری اجلاس مزبور در آن لغو شد.

اقتصاد عراق گسترش دهد و بانک مرکزی، طرح‌های بخش نفت و بازار نفت را قبضه کند و با توجه به اهمیت بخش نفت، این مسئله نیز به نوبه‌ی خود به کنترل مطلق این کمیته بر منابع اقتصادی و الگوهای بودجه‌بندی این منابع انجامید؛ کنترلی که بدون هیچ حساب و کتابی اعمال می‌شد.^(۱۸)

ماهیت رژیم عراق همچنین این مسئله را توجیه می‌کند که چرا قدرت سیاسی حاکم به توصیه‌های طرح‌ریزان اقتصادی‌اش مبنی بر تدوین سلسله طرح‌های اقتصادی پنج‌ساله در قالب برنامه‌ی اقتصادی بیست‌ساله واقعی نمی‌نهاد و در عوض به برنامه‌های سرمایه‌گذاری سالانه متوسل می‌شد تا با آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای بتواند تخصیص‌های کلی و جزئی را تغییر دهد؛ اقدامی که پای‌بند نبودن جدی رژیم بعثی به رشد و تنوع اقتصادی را به روشنی نشان می‌داد. عجیب این بود که جنگ با ایران به عاملی تبدیل شد که سرانجام صدام را واداشت تا رشد اقتصادی را مورد توجه قرار دهد و به اهمیت ضروری این عامل برای بقای سیاسی‌اش پی ببرد.^(۱۹)

اما در گرماگرم جنگ ویرانگری که منابع کمیاب موجود را می‌بلعید، منابع غیر نظامی کشور پای طرح‌های تجملی هدر داده می‌شد. یکی از این طرح‌ها، احداث متروی بغداد بود که از سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) آغاز و در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) با بودجه‌ای بالغ بر ۳ تا ۴ میلیارد دلار به روز شده بود. اما این طرح که در اوج جنگ بار دیگر فعال شده بود، به علت کمبود بودجه متوقف شد. در واقع، این نوع هزینه کردن‌ها توجه حامیان مالی عراق یعنی عربستان سعودی و کویت را به خود جلب کرد و یکی از دلایل قطع کمک‌هایشان نیز همین مسئله بود. **توماس استاوفر** (Thomas Stauffer) در این مورد می‌گوید:

"یکی از دلایل قطع کمک‌های [عربستان و کویت] دقیقاً این بود که عراق با شبکه‌ی گردش مالی فزاینده‌ای که در اختیار داشت به



بمباران بندر؛ ۱۳۵۹

غیرنظامی صرفاً به افزایش تعداد نیروهای نظامی محدود نمی‌شد. یکی از پیامدهای این تغییر در ساختار اشتغال، کاهش تدریجی اجتناب ناپذیر سطح اشتغال در بخش کشاورزی و صنعت بود. به این ترتیب، با افزایش تعداد کارکنان نیروهای مسلح و بخش‌های پشتیبانی آن، دولت عراق مجبور بود از کارگران ماهر، نیمه ماهر و غیر ماهر شاغل در سایر بخش‌های اقتصادی نیز استفاده کند. افزون بر این، دولت عراق یا باید تعداد کارکنان شاغل در نیروهای مسلح را افزایش می‌داد یا نیروهایی را که اخیراً به بازار کار وارد می‌شدند به نیروهای مسلح منتقل می‌کرد. با ادامه‌ی جنگ، تعداد افراد شاغل در نیروهای مسلح نیز افزایش می‌یافت تا آن جا که تعداد آن‌ها در سال پایانی جنگ یعنی سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به یک میلیون نفر و به عبارتی به $\frac{21}{3}$ درصد نیروی کار این کشور رسیده بود.

پیامدهای افزایش و توزیع نیروی کار عراق در نیروهای مسلح این کشور را در کاهش شدید درصد اشتغال در بخش کشاورزی از ۴۲ درصد در سال ۱۹۷۵

پایان جنگ در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) بیش از ۲۱ درصد و به عبارتی یک میلیون نفر از نیروی کار این کشور را در نیروهای مسلح به کار گرفته بود.

افزایش تعداد و اهمیت نسبی نیروهای نظامی عراق نسبت به نیروی کار موجود، کارکرد بخش‌های اقتصاد غیر نظامی این کشور را در طول جنگ و پس از آن با مشکلات متعددی مواجه ساخت. اول، همان گونه که داده‌های جدول مزبور نشان می‌دهد، نیروی کار عراق در یک دوره‌ی پنج‌ساله از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۴-۵۹) حدود ۴۰۰ هزار نفر افزایش یافت که ۳۴۸ هزار نفر یا ۸۷ درصد از این افزایش نیروی کار به نیروهای مسلح اختصاص داده شد. دوم، پا به پای افزایش تعداد کارکنان نیروهای نظامی، تعداد کارگران شاغل در بخش‌های پشتیبانی اقتصاد غیر نظامی از قبیل بخش‌های مدیریتی، تعمیر و نگهداری و خدمات که در ارتباط با تأمین نیازمندی‌های غیر نظامی نیروهای مسلح کار می‌کردند نیز افزایش یافت. به عبارت دیگر، تأثیر منفی افزایش تعداد کارکنان ثابت نظامی بر اقتصاد

جدول ۴-۵ واردات نظامی و غیر نظامی عراق در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ (۶۸-۱۳۴۹ش) (بر حسب میلیارد دلار)

نسبت کل واردات به تولید ناخالص داخلی	تولید ناخالص داخلی	واردات غیر نظامی		واردات نظامی		کل واردات	سال
		نسبت به کل واردات	میلیارد دلار	نسبت به کل واردات	میلیارد دلار		
۱۳/۹	۳/۶	۸۰	۴	۲۰	۰/۱	۵	۱۹۷۰ (۱۳۴۹ش)
۳۰/۸	۱۳/۶	۸۸/۱	۳/۷	۱۱/۹	۰/۵	۴/۲	۱۹۷۵ (۱۳۵۴ش)
۲۷/۱	۵۱	۸۲/۶	۱۱/۴	۱۷/۴	۲/۴	۱۳/۸	۱۹۸۰ (۱۳۵۹ش)
۵۵	۳۷/۳	۷۹/۵	۱۶/۳	۲۰/۵	۴/۲	۲۰/۵	۱۹۸۱ (۱۳۶۰ش)
۴۹/۲	۴۳/۷	۶۷	۱۴/۴	۳۳	۷/۱	۲۱/۵	۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش)
۲۸/۷	۴۲/۵	۴۲/۷	۵/۲	۵۷/۳	۷	۱۲/۲	۱۹۸۳ (۱۳۶۲ش)
۲۳/۳	۴۷/۶	۱۷/۱	۱/۹	۸۲/۹	۹/۲	۱۱/۱	۱۹۸۴ (۱۳۶۳ش)
۲۰/۲	۴۹/۵	۵۵/۲	۶/۱	۴۴/۸	۴/۷	۱۰/۵	۱۹۸۵ (۱۳۶۴ش)
۱۸/۲	۴۷/۹	۳۴/۵	۳	۶۵/۵	۵/۷	۸/۷	۱۹۸۶ (۱۳۶۵ش)
۱۲/۸	۵۷/۶	۲۵/۷	۱/۹	۷۴/۳	۵/۵	۷/۴	۱۹۸۷ (۱۳۶۶ش)
۱۹	۵۵/۹	۵۵	۶	۴۵	۴/۶	۱۰/۶	۱۹۸۸ (۱۳۶۷ش)
۲۱/۴	۶۴/۴	۸۰/۴	۱۱/۱	۳۵/۵	۴/۹	۱۳/۸	۱۹۸۹ (۱۳۶۸ش)

منابع و مأخذ: آژانس خلع سلاح و کنترل جنگ‌افزار آمریکا، انتقال سلاح و مخارج نظامی جهان (گزارش سالانه)؛ مؤسسه‌ی تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، کتاب سال ۱۹۹۲م؛ سازمان ملل، آمار محاسبات ملی: تحلیل انباشت اصلی در سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ (نیویورک، ۱۹۹۲م)

صنعت از ۲۵ درصد به ۷/۸ درصد کاهش یافت.^(۲۳) همان‌طور که داده‌های جدول ۳-۵ نشان می‌دهد در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۸ (۱۳۵۴-۶۷) تعداد شاغلین در نیروهای مسلح عراق به میزان ۹۱۸ هزار نفر افزایش یافت در حالی که تعداد نیروی کار [در این دوره‌ی زمانی] به میزان ۱/۹ میلیون نفر اضافه شده بود. به عبارت دیگر، ۴۸/۳ درصد از افزایش شبکه‌ی نیروی کار به نیروهای مسلح اختصاص یافته بود.

این الگوی بسیج نیرو برای جنگ، مشکلات دیگری نیز برای اقتصاد عراق در پی داشت. اول، این امر معضل همیشگی کمبود نیروی کار عراق را تشدید کرد. اقتصاد عراق در سایه‌ی سیاست سرمایه‌محور گذاری کلان دولت این کشور در صنایع سرمایه‌محور

(۱۳۵۴) به ۱۲/۵ درصد در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ (۱۳۶۴-۶۷) می‌توان مشاهده کرد. کاهش جمعیت روستایی عراق بر اثر جنگ و برخی عوامل دیگر به شدت بخش کشاورزی را تحت تأثیر قرار داد و باعث کاهش شدید تولید گندم از میانگین ۰/۸ میلیون تن در سال در دوره‌ی زمانی ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ (۵۵-۱۳۵۳) به ۳۰۰ هزار تن در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) گردید.^(۲۳) این مسئله به نوبه‌ی خود، واردات غذایی عراق را در زمانی افزایش داد که رژیم عراق به سختی می‌توانست تخصیص‌های بیش‌تری از درآمدهای صادرات نفت را که در حال کاهش بود برای پرداخت هزینه‌ی این واردات اختصاص دهد. در دوره‌ی زمانی مزبور همچنین اشتغال در بخش

۶ برابر سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) یعنی به رقم ۱۹/۸ میلیارد دلار یا ۳۸/۸ درصد تولید ناخالص داخلی عراق رسید. همان طور که جدول ۳-۵ نشان می‌دهد، سهم مخارج نظامی از تولید ناخالص داخلی عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ (دهه‌ی ۱۳۶۰) همچنان افزایش یافت و به یک‌دوم و دوسوم از تولید ناخالص داخلی این کشور هم رسید. یکی دیگر از روش‌های ارزیابی بار ناشی از مخارج نظامی عراق این است که این مخارج را با درآمد نفت این کشور مقایسه کنیم. اگرچه مخارج نظامی عراق در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ (۱۳۴۹-۵۴) به شدت افزایش یافت، اما اهمیت نسبی این افزایش در مقایسه با درآمد نفت عملاً کاهش یافت؛ زیرا افزایش درآمد نفت در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) بسیار شدیدتر بود. اما در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) مخارج نظامی عراق ۷۵ درصد درآمد نفت این کشور را به خود اختصاص داد و در سال‌های بعد نیز دولت عراق چندین برابر درآمد نفت این کشور را برای جنگ با ایران خرج کرد. بنابراین در دوره‌ی پنج ساله‌ی ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ (۱۳۶۰-۶۴) مخارج نظامی عراق به ۱۱۹/۹ میلیارد دلار یا ۲۴۵ درصد درآمد نفت در همان دوره‌ی زمانی که معادل ۴۸/۴ میلیارد دلار بود، رسید. به عبارت دیگر زمانی که میانگین درآمد نفت عراق ۹/۷ میلیارد دلار بود، میانگین مخارج نظامی این کشور ۲۳/۹ میلیارد دلار بود. کسر بودجه‌ی بین درآمد نفت و مخارج نظامی عراق در این دوره‌ی پنج ساله که معادل ۷۱/۵ میلیارد دلار بود با کمک‌های عربستان سعودی و کویت، تأمین اعتبار از طرف تولید کنندگان، مصرف از ذخایر بین‌المللی، استقراض خارجی، توقف طرح‌های توسعه و کاهش خدمات اجتماعی و واردات جبران شد. بررسی داده‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی عراق یکی دیگر از تأثیرات جنگ بر معیارهای زندگی [مردم عراق] را به ما نشان می‌دهد. در سایه‌ی افزایش شدید قیمت نفت، سرانه‌ی تولید ناخالص

و به‌ویژه نفت گرفتار وضعیت دوگانه شد که در آن از یک سو از میزان بالای بی‌کاری آزار می‌دید و از سوی دیگر در بسیاری از مهارت‌ها دچار کمبود نیروی کار بود. به عبارت دیگر، جنگ بی‌نظمی موجود در بازار کار عراق را تشدید کرد. کمبود نیروی کار چنان شدید بود که دولت در هنگام تعریف طرح‌های جدید تصریح می‌کرد که اجرای طرح‌ها نباید مستلزم به کارگیری تعداد زیادی کارگر باشد.^(۲۴) دوم، دولت عراق برای آن که تأثیر منفی اعزام نیروی کار بخش اقتصاد به جنگ را کاهش دهد از ورود زنان به بازار کار حمایت می‌کرد. سوم، سیاست‌مداران عراق ورود کارگران عرب از مصر و در سطح کم‌تری از مراکش و سودان را ترغیب می‌کردند، اما روی دیگر این سکه نیز این بود که هجوم کارگران خارجی باعث می‌شد موازنه‌ی پرداخت‌ها به ضرر عراق باشد، زیرا کارگران خارجی درآمدهایشان را به کشورهای خود منتقل می‌کردند.

مخارج نظامی، تولید ناخالص ملی و درآمد نفت عراق

یکی دیگر از تأثیرات مهم جنگ، بار مالی بود که بر منابع عراق وارد می‌آمد. جنگ نه تنها منجر به کاهش میزان تولید و درآمد نفت عراق شد، بلکه معضلات نیروی کار و کمبود کارگر را نیز آدر این کشور [افزایش داد و همان طور که انتظار می‌رفت مسیر منابع کشور را به گونه‌ای تغییر داد که پرداخت هزینه‌های جنگ با ایران تضمین شود.

در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) دولت عراق کم‌تر از یک میلیارد دلار و به عبارتی ۱۹/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را به امور نظامی اختصاص داد که البته این رقم در آن زمان از نظر معیارهای جهانی رقم بالایی بود. در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) مخارج نظامی عراق با بیش از چهار برابر افزایش به ۳/۱ میلیارد دلار یا ۲۲/۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسید. این رقم در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) باز هم افزایش یافت و به بیش از

کشوری که درآمدهای خارجی‌اش تنها از محل صادرات یک کالای خاص [نفت] حاصل می‌شود، نقشی حیاتی ایفا می‌کند.

با توجه به بنیان ضعیف اقتصاد عراق و وابستگی روزافزون این کشور به بازارهای خارجی به واسطه‌ی واردات گسترده‌ی مواد غذایی، کالاهای مصرفی، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، و تجهیزات نظامی، هر نوع کاهش غیر منتظره در واردات و صادرات می‌توانست کارکردهای اقتصادی و از جمله میزان فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال، توزیع درآمد، و قیمت‌ها را در این کشور تحت تأثیر قرار دهد. البته این تأثیر بسته به میزان عوامل هم‌افزا در اقتصاد تشدید نیز می‌شد. پیش از این، نقش جنگ بر بخش نفت عراق را بررسی کردیم و در این جا به نقش جنگ بر واردات این کشور می‌پردازیم.

در کشوری که برای تأمین تجهیزات نظامی‌اش به تولید کنندگان خارجی وابسته است، افزایش واردات نظامی تنها در شرایط جنگی قابل توجه است. آمار واردات عراق در جدول نشان می‌دهد که واردات تجهیزات نظامی این کشور از ۰/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) به ۲/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) رسیده و در سال‌های ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) و ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) نیز به ترتیب به ۷/۱ و ۹/۲ میلیارد دلار افزایش یافته است. اگرچه واردات نظامی عراق پس از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) کاهش یافت ولی تا سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۷) همچنان در سطح بالایی باقی ماند. بنابراین، در حالی که میزان واردات نظامی به کل واردات عراق در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) ابتدا به ۱۷ درصد رسید و در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) با رسیدن به اوج خود به ۸۳ درصد افزایش یافت، در سال‌های ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) و ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) به ترتیب به ۴۵ و ۳۶ درصد تنزل کرد. داده‌های جدول نشان می‌دهد که کل واردات تجهیزات نظامی عراق در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ (۶۷-۱۳۵۹) به ۵۰/۴ میلیارد

داخلی عراق در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (۱۳۴۹-۵۹) به ده برابر افزایش یافت و تا سه هزار و ۸۶۴ دلار نیز رسید و سرانجام در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به سه هزار و ۱۷۶ دلار کاهش یافت. با این حال، قدرت خرید عراقی‌ها در مقایسه با این سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی‌شان از یک عامل آزار دهنده‌ی جدی یعنی تورم در عذاب بود.

تحقیق مشترک **علی و گنابی** (Ali and Ganabi) در مورد شدت تورم در عراق نشان می‌دهد که افزایش نرخ تورم که بر اساس شاخص قیمت کالاهای مصرفی [در آن زمان] ارزیابی شده، از میانگین سالانه ۵ درصد در دهه‌ی ۱۹۶۰ (دهه‌ی ۱۳۴۰ش) به بیش از ۶ درصد در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) افزایش یافت. البته میزان افزایش تورم در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) با یک جهش به ۱۸ درصد افزایش یافت و این افزایش همچنان ادامه یافت تا این که میزان آن در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) و در مقایسه با تورم سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) به عنوان سال مبنا، به ۶۸ درصد رسید. به علت افزایش شدید هزینه‌های دولت عراق و شرایط جنگی این کشور، نرخ تورم در سال‌های ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) و ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به ترتیب به ۹۵، ۱۳۹ و ۳۶۹ درصد جهش پیدا کرد.^(۲۵) در چنین شرایطی، می‌توان نتیجه گرفت که تورم بخش عمده‌ای از سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی عراق را از بین می‌برد.

جنگ و واردات نظامی و غیر نظامی

در اقتصاد بازی مثل اقتصاد عراق، تجارت خارجی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری پیامدهای اقتصادی و اجتماعی دارد؛ پیامدهایی نظیر رشد اقتصادی، میزان مصرف بخش عمومی و خصوصی، تنوع اقتصادی، فناوری، تحقیق و توسعه، الگوهای روابط اقتصادی بین‌المللی، و میزان وابستگی به بازارهای خارجی. تجارت خارجی به خصوص در

آن تقریباً دوسوم تولید ناخالص داخلی به بخش‌های دولتی اختصاص می‌یابد و کنترل دولت بر اقتصاد به تمامی بخش‌های دیگر از جمله کشاورزی، توزیع اراضی، تجارت داخلی و خارجی، صنایع، ساخت و ساز، و بانک‌داری نیز کشیده شده، محدوده‌ی فعالیت‌های بخش خصوصی از الگوی هزینه‌کرد دولت و سیاست‌هایی که این دولت در مورد بخش خصوصی به اجرا می‌گذارد تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین، در حالی که در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) بخش خصوصی ۲۰ درصد از تشکیل سرمایه‌ی ثابت داخلی* (gfcf)، یک‌سوم تولید ناخالص داخلی، و ۱۵ درصد واردات را در اختیار داشت، سهمش در تولید ناخالص داخلی به شدت در نوسان بود. برای نمونه، بخش خصوصی در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) حدود ۴۹ درصد از تولید ناخالص داخلی در بخش کشاورزی، ۴۵ درصد از تولید، ۴۴ درصد از تجارت داخلی و ۷۲ درصد از امور حمل و نقل و ارتباطات را به خود اختصاص داده بود و در عوض، سهمش از استخراج معادن بسیار ناچیز و تنها ۱/۳ درصد بود که البته جای تعجب هم نبود؛ زیرا این بخش به طور کامل تحت تأثیر بخش نفت قرار داشت. در مقابل، سهم دولت در بخش ساخت و ساز تنها ۴/۷ درصد بود.^(۳۸) در این جا باید به این نکته اشاره کرد که ساخت و ساز حدود ۴۲ درصد از سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد و بخش خصوصی نیز به نوبه‌ی خود نزدیک به ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شد.

اگرچه با آغاز جنگ، شرایط برای تغییر سیاست‌ها به نفع بخش خصوصی مهیا شد، اما این تغییر به طور ناگهانی محقق نشد. رژیم بعثی پیش از جنگ نیز به نوعی حرکت در این مسیر را آغاز کرده بود. **جان تون سنت** (John Townsend) در این مورد می‌گوید: «اما به این نکته می‌توان اشاره کرد که در

دلار رسید و به این ترتیب، میانگین مخارج نظامی سالانه‌ی این کشور در این سال‌ها ۵/۶ میلیارد دلار بوده است. البته در برآورد دیگری، میانگین سالانه‌ی واردات خدمات و تجهیزات نظامی عراق در دوره‌ی زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ (۶۸-۱۳۵۸) معادل ۶/۸ میلیارد دلار تعیین شده است.^(۳۶) خود دولت عراق هم اعلام کرد که هزینه‌ی تجهیزات سخت افزاری نظامی که در جنگ خریداری و به کار گرفته معادل ۱۰۲ میلیارد دلار بوده است.^(۳۷)

ارزش واردات غیر نظامی نیز در مرحله‌ی اول جنگ به شدت افزایش یافت و در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) به حدود ۸۰ درصد کل واردات رسید، اما سیر این افزایش از سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) با یک کاهش شدید مواجه شد. دولت عراق در سال‌های ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) و ۱۹۸۷ (۱۳۶۷) نتوانست بیش از ۱/۹ میلیارد دلار واردات کالاهای غیر نظامی داشته باشد که این میزان به ترتیب ۱۷ و ۲۶ درصد کل واردات این سال‌ها را به خود اختصاص داد.

خصوصی‌سازی در شرایط جنگی

یکی از تصمیمات مهم رژیم عراق در طول جنگ، انجام اقداماتی برای تشویق بخش خصوصی بود؛ اقداماتی که در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به اوج خود رسید و منجر به اتخاذ رسمی سیاست خصوصی سازی به مثابه راه برون‌رفت دولت از مشکلات اقتصادی‌اش شد.

انهدام ماشین جنگی عراق، قطع خط لوله‌ی انتقال نفت این کشور از خاک سوریه، کاهش عمومی میزان صادرات و افت قیمت نفت عراق، و تدابیر ریاضتی و صرفه جویی که دولت عراق مجبور به اجرای آن شد همه از جمله مشکلات ناشی از جنگ بود که رژیم عراق را وادار کرد سیاستش در باره‌ی بخش خصوصی و نقش آن در اقتصاد این کشور را بازنگری کند. در کشوری که اقتصاد در دست دولت است و در

*gross fixed capital formation

در یک ارزیابی مشابه در مطالعه‌ی دیگری در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) چنین نتیجه‌گیری شده بود که پس از گذشت ده سال از قول‌های حزب بعث مبنی بر اولویت قائل شدن برای توسعه‌ی کشاورزی در برنامه‌ی مدرن سازی [عراق] و پس از میلیاردها دلار سرمایه گذاری در این زمینه، این بخش همچنان در یک حالت رکود و نابسامانی باقی مانده و سطح تولید آن که عموماً رو به کاهش است بسیاری از مناطق کشور را تحت تأثیر قرار داده است و در حالی که این ناکامی‌ها به شکست طرح [توسعه] و ناکارآمدی مدیریتی نسبت داده می‌شود، وضعیت پیش آمده با تغییر مداوم قوانین مربوط به اصلاحات اراضی و نیز جریان سریع مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها تشدید شده^(۳۱) و علت اصلی این غفلت در بخش کشاورزی حاصل گرایش رژیم [عراق] به سوی یک اقتصاد عمدتاً مبتنی بر نفت بوده است.^(۳۲)

به این ترتیب، رژیم و حزب بعث [عراق] پس از فروپاشی اقتصاد نفتی این کشور بر اثر جنگ تصمیم گرفتند دست به دامن بخش خصوصی شوند و با انتقال برخی از کارکردهای بخش عمومی به این بخش، دولت را در مقابله با بحران اقتصادی پیش آمده یاری کنند. در همین راستا، حزب بعث در جولای ۱۹۸۲ (تیر ۱۳۶۱) در اقدامی سیاسی تصمیم گرفت محدوده‌ی فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد [عراق] را گسترش دهد. البته اجرای این تصمیم در قالب سیاست‌های اقتصادی پس از مدتی تأخیر، ابتدا در سال‌های ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) و ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) به طور علنی توسط صدام تأیید شد، آن جا که اعلام کرد: «همه‌ی فعالیت‌های بخش خصوصی جزئی از ثروت ملی [کشور] را تشکیل می‌دهند و به اندازه‌ی فعالیت‌های بخش عمومی اهمیت دارند.»^(۳۳) رئیس‌جمهور عراق در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) نیز با تأکید بر پای‌بندی خود به این سیاست جدید اعلام کرد: «نظام سوسیالیستی ما چه اکنون و چه پس از

آستانه‌ی جنگ نشانه‌هایی از یک رویداد بروز کرده بود که در محافل دولتی از آن با عنوان «گشایشی به سمت بخش خصوصی» یاد می‌شد و شخص صدام نیز در سخنرانی‌های مختلفی گفته بود که «دولت خود را از درگیری مستقیم در بخش کشاورزی کنار می‌کشد.»^(۳۴)

گشایش یا گرایش [رژیم عراق] به سمت کشاورزی بخش خصوصی مانند سایر تغییر سیاست‌های مشابه این رژیم با عوامل متعدد سیاسی و غیر سیاسی قابل توجیه است. آنچه مسلم است صدام پس از آن که در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) به ریاست جمهوری رسید برای تثبیت سلطه‌ی بلامنزاع خود [بر عراق] تصمیم گرفت قدرت نخبگان حزب بعث را از طریق پاک‌سازی تاریخی رهبران این حزب در آن سال تضعیف کند و در عوض نقش بخش خصوصی را تقویت نماید. انجام این اقدامات از جانب رئیس‌جمهور جدید از یک سو به او کمک می‌کرد از هر اقدام احتمالی که قدرت او را به چالش می‌کشید پیش‌گیری کند و از سوی دیگر بتواند یک گروه یا طبقه‌ی اجتماعی ایجاد کند و از آن به عنوان یک پشتوانه‌ی سیاسی و کسب مشروعیت برای حکومتش استفاده کند. رابرت اسپرینگبور (Robert Springborg) در این مورد می‌گوید: «تصمیم [صدام] مبنی بر افزایش نقش بخش خصوصی در کشاورزی در اوایل سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) و تحت تأثیر عوامل متعددی اتخاذ شد؛ عواملی نظیر ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی دولت [عراق] در تحقق اصل خوداتکایی غذایی (که هدف اصلی طرح اقتصادی حزب بعث بود)، افزایش فهرست واردات اقلام غذایی، کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی، افزایش تعداد کارگران و تکنیسین‌های خارجی در این بخش، و اذعان به این واقعیت که سرازیر شدن جریان گسترده‌ی سرمایه به بخش کشاورزی به تسریع روند تولید در این بخش آن گونه که انتظار می‌رفت نینجامیده است.»^(۳۵)

جنگ بدون بخش خصوصی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.^(۳۴)

روش بهره‌برداری وارد کنندگان از قوانین جدید، تصویر مناسبی از این ناکامی را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) دولت [عراق] دستورالعملی صادر کرد و طی آن وارد کنندگانی را که ارزش خارجی وارد کشور می‌کردند از دریافت مجوز واردات معاف کرد. اقدام مزبور بر این فرض استوار^(۳۵)

بود که وارد کنندگان از این طریق وسوسه می‌شوند سرمایه‌های خود را از خارج به داخل کشور باز گردانند و با تأمین کالاهای بیش‌تر به کاهش فشار ناشی از تورم کمک کنند. اما همان‌طور که **عصام الخفاجی** (Isam Al-Khafaji) اشاره می‌کند، وارد کنندگان مورد نظر به جای آن که از منابع مالی که در خارج داشتند برای خرید کالاهای واردتی استفاده کنند، دینارهای عراقی را به کشورهای همسایه می‌بردند، آن‌ها را با قیمت پایین‌تری می‌فروختند و سپس کالاهای خارجی را با قیمت توری برای فروش به عراق وارد می‌کردند. این اقدام به نوبه‌ی خود سایر فروشندگان در حوزه‌ی اقتصاد را ترغیب کرد تا با بالا بردن قیمت‌ها، نرخ تورم را افزایش دهند. این روند علاوه بر ماهیت تورم‌زایی که داشت، منابع مالی را از بخش‌های تولید کالا به بخش تجارت خارجی

و فعالیت‌های سوداگرانه‌ی دیگری که سود بالایی را در کوتاه‌ترین زمان تضمین می‌کرد، انتقال داد.^(۳۶) دولت [عراق] نیز زمان لازم را برای توسعه‌ی چارچوب‌های اقتصادی، مالی و حقوقی مناسب برای

بقای نظامی و اقتصادی عراق به درآمد نفت، کمک‌های اقتصادی کشورهای عربی و تأمین اعتبارات خارجی وابسته بود تا آن‌جا که یکی از ناظران امور در این مورد می‌گوید: "یکی از علل اصلی احیای مجدد ارتش عراق و گذار از روزهای اسف‌بار سال ۱۹۸۲ م. تأمین اعتبارات خارجی بود. سخاوتمندی دولت‌های عرب خلیج فارس، استفاده از منابع مالی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) و اعتبارات اعطایی شوروی از جمله عللی بود که از فروپاشی کلی اقتصادی عراق جلوگیری کرد."

خصوصی از ویژگی‌های اصلی این برنامه محسوب می‌شد. هم‌زمان، اقدامات دیگری نیز با هدف ایجاد رقابت در صنعت بانک‌داری، حذف نظارت دولت بر بازار کار، دادن مشوق‌هایی به بخش خصوصی، ایجاد یک مرکز مبادلات سهام، و باز کردن فضا برای سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد [عراق] انجام شد. دولت [عراق] در راستای همین سیاست‌ها و برای محدود کردن فشار ناشی از مطالبات مالی بر درآمدهای نفتی، میزان یارانه‌های اعطایی به بخش دولتی را کاهش داد و سیاست‌های تعیین سقف قیمت برای بسیاری از کالاها را کنار گذاشت.

اما مشکلات ساختاری اقتصاد [عراق] که از رکود بخش کشاورزی و صنعت ناشی می‌شد و با پیامدهای ویرانگر جنگ نیز همراه شده بود صرفاً با یک برنامه‌ی خصوصی سازی که بر اساس یک اقدام سیاسی اتخاذ شده بود اصلاح نمی‌شد و این برنامه‌ی جدید اقتصادی به جای حل بحران اقتصادی عراق، آن را وخیم‌تر کرد و افزایش سریع قیمت بخش

بکشد و تصمیم بگیرد بار دیگر قیمت‌ها را کاهش دهد، قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی را تثبیت نماید، تعدادی از شرکت‌های آواگذار شده به بخش خصوصی را بار دیگر ملی کند، یارانه‌ی بخش کشاورزی را افزایش دهد، حقوق کارکنان بخش غیر نظامی را افزایش دهد، و سود مازاد کم‌تری از شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی اخذ کند.^(۳۹)

برآورد هزینه‌ی تخریب ناشی از جنگ

در طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم، صدها هزار نفر از مردم نظامی و غیر نظامی جان خود را از دست دادند. هیچ یک از دو طرف میزان دقیق تلفات انسانی خود را منتشر نکردند، اما میزان تلفات دو طرف تا پایان سال چهارم جنگ حدود یک میلیون نفر برآورد می‌شد.^(۴۰) در برآوردهای محافظه‌کارانه‌تری که بعدها انجام شد نیز تعداد کلی کشته‌های جنگ حدود ۳۶۷ هزار نفر (۲۶۲ هزار ایرانی و ۱۰۵ هزار عراقی) و تعداد مجروحین نیز حدود ۷۰۰ هزار نفر تخمین زده شد.^(۴۱) تلفات ۱۰۵ هزار نفری عراق معادل ۱۶ درصد میانگین تعداد نیروهای نظامی این کشور در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ (۱۳۵۹-۶۷) بوده است.

جنگ علاوه بر تلفات انسانی، برخی هزینه‌های اقتصادی آشکار و قابل محاسبه و نیز هزینه‌های پنهان و غیر قابل محاسبه هم به بار آورده است. از جمله هزینه‌های پنهان می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیماری‌ها و مرگ و میر زودرس، معلولیت‌ها، هزینه‌های تأمین اجتماعی و کهنه سربازان جنگ، افزایش تورم، موقعیت‌های از دست رفته برای توسعه، هزینه فرصت‌های نیروهای مسلح و واردات نظامی، از دست رفتن درآمدهایی که قرار بود از طرح‌های ویران شده، صدمه دیده یا به اتمام نرسیده حاصل شود و نابسامانی طرح‌ریزی‌ها.

هزینه‌های آشکار نیز عبارت بودند از: مخارج و واردات نظامی، هزینه‌ی جایگزینی اموال تخریب

انتقال شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی در نظر نگرفت و تعجیلی که در اجرای این سیاست جدید به خرج داد با اشتیاقش برای فروش شرکت‌های دولتی به قیمتی زیر قیمت واقعی یا مشابه مشخص گردید. در واقع، قیمت پرداختی برای خرید کارخانه‌های دولتی در بسیاری از موارد صرفاً قیمت روز زمینی بود که کارخانه‌ی خریداری شده در آن بنا شده بود.^(۳۷) البته می‌توان استدلال کرد که تصمیم دولت

عراق برای فروش مستغلاتش با قیمت‌هایی کم‌تر از قیمت واقعی بیش از آن که نشانگر نوعی ناکارآمدی مدیریتی باشد، بخشی از یک برنامه‌ی وسیع‌تر برای تقویت بخش خصوصی بود. دولت عراق مایل بود صرفاً به طرح‌های راهبردی و طرح‌های بزرگ دیگر در حوزه‌ی نفت، امور دفاعی، پتروشیمی و سایر صنایع سنگین بپردازد، اما از واگذاری شرکت‌های دولتی و انتقال آن‌ها به بخش خصوصی نیز احساس نگرانی می‌کرد. با این حال، از آن جا که بخش خصوصی در خارج از حوزه‌ی تولید کالا به میزان بالایی از بازدهی دست یافته بود، دولت بر خود لازم دانست انگیزه‌هایی چنان قوی فراهم نماید که این بخش بتواند به سود بالایی دست یابد و متقاعد شود منابعش را به شرکت‌های دولتی واگذار شده منتقل نماید.^(۳۸)

اما اهداف این سیاست‌ها در مقایسه با مواردی که دولت عراق به آن‌ها تن داده بود محقق نشد؛ مواردی نظیر بحران اقتصادی تعمیق شده‌ای (که با واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی بدتر شده بود)، عدم تداوم سیاست تعیین سقف قیمت‌ها، کاهش یارانه‌های دولتی، و عدم کنترل تورم. در این میان، کاهش قدرت خرید مردم عراق که در نتیجه‌ی اجرای این سیاست‌ها به وجود آمده بود نیز باعث کاهش بیش‌تر شاخص‌های زندگی بخش عظیمی از مردم شد. از این رو، دولت عراق در مواجهه با این شکست مجبور شد از اجرای این سیاست‌ها دست

ناخالص داخلی عراق در این دوره معادل ۴۳۳/۳ میلیارد دلار یا ۴۸/۱ میلیارد دلار در سال بوده است. از آن جا که هزینه‌ی اقتصادی عراق در جنگ معادل ۴۵۲/۶ میلیارد دلار یا ۵۰/۲ میلیارد دلار در سال برآورد گردیده است، می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌ی سالانه‌ی جنگ [برای عراق] معادل ۱۰۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور در دوره‌ی ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ (۱۳۵۹-۶۸) بوده است. تأثیر جنگ بر روند تکامل تدریجی زیرساخت‌های صنعتی و چگونگی مصرف تولید ناخالص داخلی و اجزای آن را در جدول ۵-۵ می‌توان مشاهده کرد. از داده‌های این جدول می‌توان مشاهده کرد که میزان تولید ناخالص داخلی عراق پس از آن که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ (دهه‌ی ۱۳۶۰) و تحت تأثیر شرایط جنگی کاهش یافت، هرگز به سطح سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) برنگشت. داده‌های این جدول همچنین نشان می‌دهد که به‌رغم افزایش میزان مصرف در بخش عمومی و خصوصی، این افزایش یک افزایش نسبی بوده است؛ زیرا هر دوی این افزایش مصرف‌ها با سطوح پایین‌تر تولید ناخالص داخلی و فشار تورم مرتبط بوده است. میزان سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص نیز در طول سال‌های جنگ به نحو چشم‌گیری کاهش یافت و از ۴۵ درصد در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) به ۱۷ درصد در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) رسید که نمایانگر کاهش شدید هزینه‌های توسعه بود. از طرفی، کاهش سرمایه‌گذاری‌ها نیز از کاهش درآمد نفت ناشی می‌شد؛ زیرا درآمد نفت در حالی که در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) حدود ۶۳ درصد تولید ناخالص داخلی عراق را تأمین کرده بود، در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) تنها ۲۲ درصد آن را تشکیل می‌داد. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، عراق که در سال‌های ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) و ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) حدود دوسوم تولید ناخالص داخلی‌اش را به واردات اختصاص داده بود،

شده، از دست رفتن درآمد نفت، هزینه‌ی تغییر مسیر تجاری، و کاهش تولید ناخالص داخلی.

کامران مفید در بررسی جامع زیان‌های اقتصادی ایران و عراق، مجموع زیان‌های اقتصادی دو کشور را ۱ تریلیون و ۹۷ میلیون دلار (ایران ۶۴۴/۳ میلیارد دلار و عراق ۵۴۲/۶ میلیارد دلار) برآورد کرد. خسارات عراق شامل این مؤلفه‌ها می‌شد:

(۱) ۹۱/۴ میلیارد دلار زیان در تولید ناخالص داخلی بالقوه شامل زیان‌های بخش نفت، صنعت، انرژی، ارتباطات راه دور، مسکن و بهداشت. (۲) ۱۹۷/۷ میلیارد دلار زیان ناشی از کاهش درآمد نفت.

(۳) ۷۸/۸ میلیارد دلار زیان در حوزه‌ی ذخایر ارزی شامل ۳۵ میلیارد دلار کاهش مستقیم ذخایر ارزی و کاهش سود سپرده‌ی این ذخایر در طول جنگ

(۴) ۸۰ میلیارد دلار زیان بالقوه در ذخایر ارزی ناشی از مخارج بالای نظامی.^(۴۲)

یکی از راه‌های محاسبه‌ی هزینه‌هایی که جنگ بر اقتصاد عراق تحمیل کرد، مقایسه‌ی این هزینه‌ها با درآمد نفت این کشور است. از سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) که دولت عراق از طریق شرکت‌های نفتی فعال در این کشور اولین درآمد حاصل از صادرات نفت را دریافت کرد تا سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) کل درآمد نفت عراق معادل ۱۹۷/۳ میلیارد دلار بوده است. اگر این رقم را با زیان ۴۵۲/۶ میلیارد دلاری عراق در جنگ مقایسه کنیم، این نکته روشن می‌شود که رژیم بعث در جنگ هشت ساله‌اش با ایران توانسته است ۲۴۵ درصد کل درآمد ۵۷ ساله‌ی نفت عراق را خرج کند.

یکی دیگر از راه‌های ارزیابی وسعت زیان‌های عراق [در جنگ] مقایسه‌ی هزینه‌های اقتصادی جنگ با تولید ناخالص داخلی این کشور در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ (۱۳۵۹-۶۷) می‌باشد. تولید

درصد افزایش یافته بود، در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ (۱۳۵۹-۶۴) به رشد منفی ۷/۶ درصد و در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ (۱۳۶۴-۶۸) به رشد منفی ۴/۶ درصد کاهش یافت.

بخش مهم دیگری که زمینه‌ی رشد آن در آینده وجود داشت، بخش سرمایه‌ی ثابت ناخالص بود که میزان آن در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (۱۳۴۹-۵۹) به میانگین رشد چشم‌گیر ۲۷ درصد رسید ولی در دهه‌ی ۱۹۸۰ (دهه‌ی ۱۳۶۰) منفی شد. همچنین، میانگین رشد بخش‌های تجارت، ساخت و ساز، حمل و نقل و ارتباطات نیز که در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (۱۳۴۹-۵۹) بسیار بالا بود، در دهه‌ی ۱۹۸۰ (دهه‌ی ۱۳۶۰) ادامه نیافت و در نیمه‌ی اول و دوم این دهه یا در هر دو نیمه تبدیل به رشد منفی شد. بخش‌های کشاورزی و تولید [عراق] هم در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ (دهه‌ی ۱۳۶۰) نرخ رشد منفی را تجربه کردند.

تصویری که ارقام جدول به دست می‌دهد حاکی از این است که نرخ رشد بالای عراق در دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) یک سقوط شدید را در دهه‌ی ۱۹۸۰ (دهه‌ی ۱۳۶۰) به دنبال داشته است. در دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) همه‌ی شاخص‌های اقتصاد عراق یک نرخ بالای رشد را نشان می‌داد که بر اساس معیارهای آن زمان و پیش از آن از سایر کشورها بالاتر بود. بخش‌های مصرف، سرمایه‌گذاری، صادرات، واردات، امور زیرساخت‌ها، و صنعت همه با شتاب بالا در حال رشد بودند. اما این روند رشد با تجاوز عراق به ایران متوقف و عملاً تبدیل به رشد منفی شد. این تغییر اساسی گسترده در سرنوشت مردم عراق و اقتصاد کشورشان، چیزی جز یک پیش‌درآمد برای فاجعه‌ای دیگر نبود؛ فاجعه‌ی که عراقی‌ها پس از تصمیم دولتشان به اشغال کویت در اگوست ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) با آن مواجه شدند.

در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) مجبور شد این رقم را به ۲۸ درصد کاهش دهد. افزایش واردات در مرحله‌ی اول جنگ نشانگر این بود که رژیم [عراق] تصمیم گرفته است بازار را با کالاهای مصرفی اشباع کند با این امید که بتواند تأثیر جنگ بر میزان مصرف را مهار کند. به همین ترتیب، کاهش میزان واردات پس از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) نیز بیانگر شکست سیاست «اسلحه و کره» بود و نشان می‌داد که رژیم [عراق] به اجتناب‌ناپذیری اقدامات ریاضتی پی برده است.

با تغییر اهمیت نسبی مشارکت بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی می‌توان دریافت که کاهش شدید در سهم بخش صنعت نمایانگر کاهش شدید تولید، صادرات و قیمت نفت است و با همین کاهش باید افزایش اهمیت نسبی بخش‌های کشاورزی و تولید را توجیه کرد. اما سایر بخش‌ها کم و بیش راكد باقی ماندند زیرا عمدتاً با بودجه‌های برنامه‌های توسعه‌ی دولت اداره می‌شدند و همان طور که پیش‌تر گفته شد، دولت مجبور شده بود این بودجه‌ها را کاهش دهد.

وخامت اوضاع اقتصاد عراق ناشی از جنگ را با بررسی تغییر میانگین نرخ توسعه نیز می‌توان مشاهده کرد. این تغییرات از عوارضی خبر می‌داد که بخش اقتصاد و شهروندان عادی به دلیل سیاست‌های دولت [عراق] باید پرداخت می‌کردند. داده‌های جدول نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی دو رقمی ثبت شده [برای عراق] در دهه‌ی ۱۹۷۰ (دهه‌ی ۱۳۵۰) به نرخ رشد منفی با میانگین ۸/۱ درصد در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ (۱۳۵۹-۶۴) و ۱/۷ درصد در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ (۱۳۶۴-۶۸) تبدیل شده است.

مصرف بخش خصوصی نیز به شدت تحت تأثیر شرایط جنگی قرار گرفت و میانگین آن که در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (۱۳۴۹-۵۹) به ۱۳/۶

جدول ۵- ترکیب متغیر تولید ناخالص داخلی عراق در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۸ (۱۳۵۴-۱۳۶۷)

۱۹۸۸ (۱۳۶۷)	۱۹۸۶ (۱۳۶۵)	۱۹۸۴ (۱۳۶۳)	۱۹۸۲ (۱۳۶۱)	۱۹۸۱ (۱۳۶۰)	۱۹۸۰ (۱۳۵۹)	۱۹۷۵ (۱۳۵۴)	
تولید ناخالص داخلی بر اساس نوع مخارج							
۱۷/۴	۱۴/۹	۱۴/۸	۱۳	۱۱	۱۵/۸	۴/۱	تولید ناخالص داخلی به نرخ روز
۶/۳	۵/۷	۵/۳	۵/۷	۵/۸	۷/۱	۴	تولید ناخالص داخلی به نرخ سال ۱۳۵۴ش
توزیع تولید ناخالص داخلی (درصد)							
۳۰	۳۰	۳۲	۳۶	۳۰	۱۵	۲۱	مصرف دولت
۵۳	۵۳	۵۳	۴۶	۳۸	۲۳	۳۵	بخش خصوصی
۵	-۱	-۸	۱۳	۱۸	۸	۹	تغییر موجودی کالاها
۱۷	۲۳	۲۷	۴۴	۴۶	۲۲	۲۶	سرمایه گذاری ثابت ناخالص
۲۲	۱۹	۲۵	۲۶	۳۳	۶۳	۵۱	صادرات کالا و خدمات
۲۸	۳۱	۲۹	۶۵	۶۴	۳۱	۴۱	واردات کالا و خدمات
تولید ناخالص داخلی بر اساس منابع اولیه (درصد)							
۱۶	۱۵	۱۳	۱۰	۹	۵	۸	کشاورزی
۳۳	۲۷	۳۴	۳۲	۳۷	۶۶	۵۷	صنایع
۱۲	۱۱	۸	۷	۷	۴	۷	تولید
۶	۹	۱۰	۱۷	۱۶	۷	۹	مصرف
۱۱	۱۳	۱۳	۱۲	۱۰	۵	۵	تجارت
۷	۷	۵	۷	۷	۴	۵	حمل و نقل و ارتباطات
۲۹	۳۲	۲۸	۲۴	۲۴	۱۳	۱۷	سایر فعالیت‌ها
میانگین نرخ رشد برخی شاخص‌های اقتصادی در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ (۱۳۴۹-۱۳۶۸)							
۱۹۸۵-۸۹ (۱۳۶۴-۱۳۶۸)		۱۹۸۰-۸۵ (۱۳۵۹-۱۳۶۴)			۱۹۷۰-۸۰ (۱۳۴۹-۱۳۵۹)		
-۱/۷		-۸/۱			۱۱/۷		تولید ناخالص داخلی
-۴/۴		-۱/۳			۱۳/۶		مصرف دولت
-۴/۶		-۷/۶			۱۳/۲		مصرف بخش خصوصی
-۱/۵		-۰/۳			۲۷/۶		سرمایه گذاری ثابت ناخالص
-۱/۱		-۸/۸			۴/۴		صادرات کالا و خدمات
-۲/۹		-۸/۲			۲۲/۵		واردات کالا و خدمات
-۶/۷		۶/۳			۱/۴		کشاورزی
۱۱/۴		-۷/۳			۱۰/۲		صنعت
-۳/۱		۰/۳			۱۳/۴		تولید
-۱۶/۲		-۷/۸			۲۸/۴		ساخت و ساز
-۱۰/۸		۱/۳			۱۶/۸		تجارت داخلی
۱/۸		-۱۲/۴			۱۹/۹		حمل و نقل و ارتباطات

منابع: سازمان ملل، آمار محاسبات ملی: ارقام کلی و جداول دقیق، ۱۹۸۹، بخش اول (نیویورک ۱۹۹۱): سازمان ملل، آمار محاسبات ملی: ارقام کلی و جداول دقیق، تحلیل ارقام کلی، ۱۹۸۸-۱۹۸۹، (نیویورک، ۱۹۹۱)

جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی
 روند توسعه‌ی اقتصادی عراق

منابع:

1. For a good history of the war see Dilip Hiro, *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict* (New York: Routledge, 1991).
2. See United Nations, *National Accounts Statistics: Analysis of Main Aggregates, 1988-1989* (New York, 1991), pp. 126-197.
3. See Abbas Alnasrawi, "Economic Consequences of the Iraq-Iran War," *Third World Quarterly* 8 (3): 869-895, especially Table 3.
4. See Economist Intelligence Unit (EIU), *Economic Review of Iraq* 3 (1981): 10.
5. See John Townsend, "Economic and Political Implications of the War: The Economic Consequences for the Participants/" in *Iran-Iraq War: An Historical Analysis*, ed. M. S. El Azhary (New York: St. Martin's Press, 1984), p. 62.
6. See Abdul Wahab Al-Ameen, "Investment Allocations and Plan Implementations: Iraq's Absorptive Capacity, 1951-1980," *The Journal of Energy and Development* 6 (2): 263-280, especially p. 276.
7. United Nations, *Studies on Selected Development Problems in Various Countries in the Middle East, 1969* (New York, 1969), p. 12.
8. Data on oil output, export, and revenue are derived from OPEC, *Annual Statistical Bulletin 1991* (Vienna, 1992).
9. Derived from OPEC, *Secretary-General's Annual Report* (Kuwait, annual, 1980 through 1984).
10. *Middle East Economic Survey* (MEES), July 27, 1981, pp. 1-2.
11. MEES, September 7, 1981, p. 2.
12. *Ibid.*
13. MEES, April 27, 1981 (Supplement), pp. 1-2.
14. See MEES, October 18, 1982, p. 3.
15. See OPEC, *Annual Statistical Bulletin, 1991*; Abbas Alnasrawi, *Arab Nationalism, Oil, and the Political Economy of Dependency* (Westport, Conn.: Greenwood Press, 1991), Chapter 7.
16. Economist Intelligence Unit (EIU), *Economic Review of Iraq* 4 (1984): 11.
17. *Ibid.*
18. See Iraqi Consulting Group, *Proceedings of Egyptian-Iraqi Dialogue* (in Arabic) (Vienna, 1991), pp. 133-134.
19. See EIU, *Economic Review of Iraq* 2 (1981): 9.
20. See Thomas R. Stauffer, "Economic Warfare in the Gulf," *American-Arab Affairs* 14 (Fall 1985): 108.
21. See EIU, *Economic Review of Iraq* 4 (1982): 10.
22. Food and Agriculture Organization, *1984 FAO Production Yearbook* (Rome, 1985), pp. 108-114.
23. Derived from the World Bank, *World Development Report 1979*, p. 163 and United Nations Development Program, *Human Development Report 1991*, p. 150.
24. See EIU, *Economic Review of Iraq* 2 (1982): 17.
25. See Abdel Moneim, S. Ali, and Hail A. J. Ganabi, "Political Economy of Inflation in Iraq, 1988-1992," *Arab Economic Journal* (in Arabic) 1 (Autumn 1992): 91-113.
26. See Congressional Budget Office, *Limiting Conventional Arms Exports to the Middle East* (Washington, 1992), p. 10. It should be mentioned that the calculations in the CBO's study are in 1992 U.S. dollars.
27. See "Documentation on Iraq-Kuwait Crisis," MEES, July 23, 1990, pp. D1-D9.
28. Computed from Government of Iraq, *Annual Abstract of Statistics 1983*.
29. Townsend, "Economic and Political Implications," p. 64.
30. For a good treatment of these issues, see Robert Springborg, "Infatih, Agrarian Transformation, and the Elite Consolidation in Contemporary Iraq," *The Middle East Journal* 40 (1): 33-52.
31. See EIU, *Economic Review of Iraq* 2 (1978): 12.
32. *Ibid.*, p. 5.
33. *Middle East Economic Digest* (MEED), February 15, 1986, p. 17.
34. MEED, March 28, 1987, p. 18.
35. See Isam Al-Khafaji, "The War and the Iraqi Economy," *Al-Thaqafa Al-Jadida* (in Arabic) June 1989, pp. 4-34.
36. *Ibid.*, pp. 11-12.
37. See Kiren Aziz Chaudhry, "On the Way to Market: Economic Liberalization and Iraq's Invasion of Kuwait," *Middle East Report* (May-June 1991), p. 18.
38. See Al-Khafaji, "The War and the Iraqi Economy," p. 19.
39. MEES, January 23, 1989, pp. B3-B4; MEES, September 18, 1989, pp. B1-B2; EIU, *Country Report, Iraq* 4 (1989): 8.
40. See *The New York Times*, September 23, 1985.
41. Dilip Hiro, *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict* (New York: Routledge, 1991), p. 250.
42. Kamran Mofid, *The Economic Consequences of the Gulf War* (London: Routledge, 1990), Chapter 10, especially p. 133.
